

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

شماره ۱۷

پیکار

دوشنبه، بیست و نهم مردادماه ۱۳۵۸ بهار : ۱۵ رسیال

صفحه

- ۸ در افشای سوسیال امپریالیسم شوروی (۳)
- ۹ نقدی بر طرح خودمختاری کردستان (۳)
- ۳ بحران انقلابی و مشی چریکی
- چگونه حزب توده قضیه عضو ساواکی خود را توجیه میکند؟
- ۸ هفته‌ای که گذشت
- ۱۲

شورش زحمتکشان تبریز

توده‌ها بر علیه سرمایه‌داران و گران فروشان

بیامی خیزند

- قان ورمشوخ آزاد اولاخ، سرمایه‌دار نابود اولا
- کاخ نشین نابود است، مستضعف پیروز است

از چند روز پیش در شهر سابر شده بود که سردم تهران به بازار حمله کرده اند. روز جمعه، آیت‌الله مدنی نمایند امام، در غلیبه نماز جمعه به گرانسی و گرانفروشی اعتراض می کند. بدنبال این اعتراض مردم که از گرانسی به تنگ آمده بودند، بحرکت در آمدند. این حرکت خودبخودی که ابتدا بر علیه خرده فروشان

منوجه بود. رفته رفته بر علیه سرمایه‌داران جهت گرفت. مردم خود کامیونهای بار را ضبط کرده و به قیمت ارزان در معرض فروش قرار می دادند.

آیت‌الله مدنی در یک سخنرانی مردم را به آرامش دعوت کرده. گفت هیچکس حق ندارد خودسرانه با گران-بلیقه در صفحه ۴

۲۸ مرداد

شکستی طبیعی، تجربه‌ای فراموش نشدنی

صفحه ۷ و ۶

جنبش کارگری

- بازداشت و ابستگان رژیم شاه توسط کارکنان شرکت سد ایران
- کارگران ایران ناسیونال بر علیه آئین نامه انضباطی
- دستگیری سه نماینده کارکنان ایران ترمینال (خرمشهر)
- کارگران جنرال موتورز: «ما چهل ساعت کار در هفته را به دولت تحمیل می کنیم»

صفحه ۱۱ و ۱۲

فاشیسم عربیان

گزارشی از تهاجمات روزهای اخیر

عصر روز یکشنبه بدعوت جبهه دموکراتیک ملی و چندما زمان دیگر را هیماشی ای در اعتراض به یورش به مطبوعات آزاده و... انجام شد که به علت حملات از پیش سازماندهی شده ارتجاع بدست بخون کشیده شد. این در حالی بود که بارها و بارها از سوی برگزارکنندگان نظارات به دولت و مقامات مسئول راجع به حمله چماق بدستان و... هشدار داده شده و خواسته شده بود که دولت حفظ امنیت نظارت کنندگان را بسمه بگیرد. اما همانطور که انتظار میرفت عوامل ارتجاع در کمال آزادی نظارات ممانعت امیر روز یکشنبه را بخون کشیدند و باز همانطور که انتظار میرفت دولت

نوسط سخنکوبش بشکلی کاملاً ناجوانمردانه ایجاد غتش و... را در روز یکشنبه که توسط عوامل خودش ایجاد کرده بود، بگردن ظاهر کنندگان و معترضین به حکم خدا انقلابی دادستان انقلاب با سلاسی، گذاشت. اما او قیبت چه بود؟ و چه کسانی بمقتضای هر کنندگان حمله کردند؟ حدود ساعت ۶ بعد از ظهر، جمعیت از خیابان ۱۶ آذر و یکی از در های جنوبی دانشگاه وارد خیابان انقلاب (ناهرما) شد. در این حال برخی از کسانی که دوطرف صف نظارت کنندگان قرار داشتند شمار مرگ بر کمونیست میدادند و اعلامیه های سازمانهای سیاسی را که بخش بقیه در صفحه ۴

چگونه بورژوازی حاکم، دادگاههای انقلاب را بدست خود گرفته است

دراثر اعمال نفوذ، نیم ساعت تنفس دادگاه هویدا یک ماه ونیم طول کشید!!

امروز دیگر خیال بورژوازی حاکم از جانب دادگاههای انقلاب راحت گشته است و افراد کارآموده و حساب پس داده خود را با خاطری آسوده دور خود جمع نموده و یک به یک بر مسند مقامهای مهم و حیاتی در ارتش، ادارات و... گمارده و می گمارد.

آری - بورژوازی دادگاههای انقلاب را از درون تنهی ساخته و پس از اخراج افراد فادصلاحیت (۱) و فاد...

"سینش انقلابی" (۱) افراد مورد اطمینان را بر سر دادگاهها نشاند و از آنها میخواهد جهت تحقیر انقلاب وتوده‌ها درست کرده است. و امروز در حالیکه هارترین و سرشناس ترین سرسیردگان رژیم سابق از قسبل سرهنگ هوشنگ شهروانی رئیس ساواک آذرباچان، پرویز میرزایی رئیس ساواک کرج و... مثل شاخ شمشاد کز غیاب آنها قدم میزنند و بقیه در صفحه ۹

ویژه نامه پیکار

مخصوص فلسطین

رادراین هفته بخوانید

مرگ بر امپریالیسم آمریکا دشمن اصلی خلقهای ایران

فاشیسم:

ادامه از صفحه اول

میباشد، پاره میگردند. هنگامیکه تعداد زیادی از جمعیت وارد خیابان انقلاب بشود جلو صفبه مقابل درب بزرگ دانشگاه رسیده بود محلات مزین و عوامل مشکوک (که البته عده ای از افرادی آگاه هم در میان شان شمرده بودند، افرادی که مزدوران با سو استفاده از احساسات مذهبی شان و با تحریف وقایع برای آنها، بخدمتشان گرفته بودند.) با جوب، سنگ و بطری به جمعیت تظاهر کننده حمله کرده و آنها را به داخل خیابانهای فرعی عقب راندند. ولی تعداد تظاهر کنندگان بیشتر و عزم آنان را نشانگر از سر تیراژ بود که مابین آسانی ها فلا نژها به اهدا شدن که همانا بهر زدن تظاهرات و متفرق کردن جمعیت بوده است. جمعیت تظاهر کننده با اینکه تعداد زیادی زخمی داد ولی فوراً بهم پیوست و تراکم نسبت به قبل بمراتب بیشتر شد. و با حرکت یکپارچه و خشمگین خود فالانژها را که البته شان (سنگ و بطری) بطور موقت تمام شده بود عقب رانده و بطرف چهار راه معدی روان گردید. شمار جمعیت در این لحظات "آبندگان، روزنامه تر و آزادگان" - "آبندگان آزادی بدرگردد" - "مرگ بر ارتجاع" - "مرگ بر فاشیسم" بود. اما کمی بالا تر از خیابان آنا تاول فرانس مجدداً حمله تظاهرات (که گویا برایشان سنگ و بطری رسیده بود) از سر گرفته شد تعداد زیادی (بسیوره از خانها) زخمی بر جای گذاشت که توسط مردم بسرعت به بیمارستانهای مختلف انتقال داده شدند. جماعت بدستان بی محابا به مردم حمله میبردند گمانی را که اعلامیه سازمانهای سیاسی بدست داشتند متروک میکردند حتی در مواردی کیف زنان بی چادر را با باز کرده دنبال کتاب و با روزنامه چسبی میگشتند تا در صورت یافتن صاحبش را مورد ضرب و جرح قرار دهند. اما علیرغم همه اینها، تظاهر کنندگان براه خود ادامه میدادند و با اینکه بارها توسط فالانژها معوق آنها از هم متلاشی شد ولی بعد از مدتی کوتاهی نشدند و متراکمتر از پیش به راهپیمایی خود پیوسته و نخست وزیری ادامه میدادند و سرانجام انبوهی از تظاهر کنندگان خود را به مقابل نخست وزیری رسانند و در میان شلیک تیرهای هوایی، گاز اشک آور و حملات فالانژیست ها قطعنامه خود را قرائت کردند. برخی از شعارهای تظاهر کنندگان در مقابل نخست وزیری چنین بود: "بازرگان، بازرگان، مسئول خون مائی"، "بازرگان بازرگان، همدست ارتجاع"، "سنگ و چماق، اطلعه دیگر اثر ندارد". تظاهر کنندگان پس از قرائت قطعنامه در حالیکه داشماً مورد تهاجم فالانژها که به جوب، سنگ و بطری مسلح بودند، قرار میگرفتند بطرف دانشگاه در مسیر خیابان پاستور - کارگر براه افتادند. تظاهرات سرانجام در حالیکه ساعتی از شب گذشته بود و مدها نفر زخمی شده بودند، پایان پذیرفت.

آری، تظاهرات پایان یافته بود با مدها زخمی از طرفین (نیروهای مترقی هم در مواردی به حملات گروه مهاجم بصورت تلافی پاسخ میدادند) و امپریالیسم و عواقلش در نهایت حاکم لینندر فاشیسم آزادی بر لب داشتند. آنها توانسته بودند تظاهرات مسالمت آمیزی را بخون بکشند و با توجه باینکه رادیو تلویزیون و بسیاری از روزنامه ها را در دست دارند به سوجوشی از حاصل "دسترخ" خود ابرار یا نشان برداشتند چنین است که سخنان سخنگوی دولت که بر سر قلب و تحریف است معنی چنانچرا بدستان بماند آگاه... اما حمله تظاهرات بدست و کتا بفروشی ها و... پایان نیافته بود فردا (روز دوشنبه) تیراژی ادامه می یافت. برای ارتجاع حمله به آزادی ها و نیروهای مترقی وارد مرحله جدیدی شد. هدف نخستینش نیروهای چپ، سپس نیروهای دمکرات خواهد بود. ارتجاع میخواهد با آلودگی حکم براند، فاشیسم طاق بیگونه مخالف و مخالفین ندارد. اگر می بینیم که اکنون مخالفی و مخالفی هست، یکی بخاطر نیرو و قدرت مخالفان است و دیگر بخاطر ضعف و ظولیت فاشیسم. اما آیا فاشیسم در ایران بدبلوغ خواهد رسید؟ این مساله است که ما سخن را باید در آینده دریافت کرد ولی آنچه که مسلم است عملکرد نیروهای انقلابی و مردمی در جلوگیری از رشد فاشیسم بسیار تعیین کننده خواهد بود.

کمیته و فالانژها در تهاجم

پس از حمله فالانژها به دفتر دانشجویان مبارز و حمله آنها به ستادها شان خلق ما موران کمیته، داخل ساختمان پینگام مستقر شدند و روی با مها سنگر بندی

کردند. در حدود ساعت ۱۲/۵ یکدسته فالانژ به جنوب پینگام رسیدند، با رسیدن آنها یک نفر از کمیته چی ها که شخص ریشتوی با لباس معمولی بود جلو آمد و گفت: برادران، ما موران کمیته در اینجا هستند اینجا در دست خودمان است. ولی وقتی دید فالانژها توجهی نمی کنند، ماذز: محسن آقا، محسن آقا و بدنیا آن یکی از فالانژها جلو آمد و ما مور کمیته به او گفت: اینجا من و در دست خودمان است، شما خاطر جمع باشید. یکی از فالانژها اعتراض کرد که اطلاع تو چکاره هستی، اینها توده ای و کمونیستند. کمیته چی مزبور گفت: اینها توده ای نیستند منم ما مور کمیته، منطقه ۹ هستم. سپس کارتش را در آورد و نشان داد. کارت به اسم حسین مادی بود مهر کمیته، امام را داشت. سپس محسن آقا به فالانژیست ها اعتراض کرده بود گفت: بریم، از خود - مونه " و فالانژها از ساختمان پینگام دور شدند. دانشجویان پینگام اظهار می کردند که پس از حمله به

اعلامیه دانشجویان مبارز

دست خون آلود فاشیسم از دانشگاه کوتاه!

مقارن ساعت ده صبح روز دوشنبه ۵۸/۵/۲۲ گروهی بسرگردگی اوباش و لعین های معلوم الحال با شعار (حزب فقط حزب الله) و مسلح به جوب و سنگ و میله - های آهنی ابتدا به دستفروشیهای و روبروی دانشگاه حمله کرده و پس از نابود کردن کتب و نشریات آنها به دفتر " دانشجویان مبارز طرفدار آزادی طبقه کارگر " در محوطه اصلی دانشگاه تهران حمله کردند. ارادل و اوباش ابتدا دانشجویان متصدی دفتر را مورد لحاظی قرار داده و مشروب نمودند و سپس کلیه نشریات، کتب، آرشیو و پرونده ها را از بین بردند.

در این بین وسائل شخصی دانشجویان متصدی دفتر نیز سالم نماندند موجودی صندوق نیز توسط مهاجمان سرقت رفت. (در هنگام حمله، عده ای از رفقای ما به کلا نتری ۸ و کمیته مربوطه مراجعه کردند و از آنها خواستند که جلوی حمله مهاجمان را بگیرند، اما افراد کمیته و کلا نتری با بی اعتنائی و سردی پاسخ دادند که بما زبطی ندارد!) غارت دفتر بیشتر از نسیماست طول تکثیر و مهاجمین بدستور " رهبری " شان بطرف ستاد " سازمان چریکهای فدائی خلق ایران " روانه شدند و پس از مدتی آنها را نیز بقول خود " تسخیر " نمودند.

نمونه حمله به نیروهای انقلابی، کانونها و اجتماعات آنها را با شعار " کمونیسم نابود است - می توانیم بکرات در تاریخ مشاهده کنیم. مثلا در زمان

تهاجم

(نوشته رفیقی که خود شاهد هجوم بوده است.)
روز در آغوش خود بود. در اطراف دانشگاه تهران، دستفروش ها بساط کتابهای خود را تازه گسترده بودند. بساط رنگارنگی که سوی آزادی دارد. و یکی از مسدود دستاوردهای حرکت فکرمهندانه و متذللان ما را به نمایش می گذارد. و دستفروش را نوسید می دهد و گمشوی آرمانهای مقدس را که به برکت آن خلق محروم سرزمین ما، خلق قهرمان ما، آگاه خواهد شد.

ظا هر شن گروه های آشنائی که با نگ " مرگ بسر کمونیست " برداشته بودند، در آن ساعت از روز، همه را متعجب کرد، و در رابطه با اتفاقات روز قبل که بحث بر سر آن در همه جا گسترده بود، احساس شومی را در فضا می پراکنند. اما مجال برای مزیمه کردن این احساس نماند. قبل از آنکه حس به درک در آید، واقعه شوم اتفاق افتاد: مهاجمین بساط تخریب و درهم ریختن بساطی که بسیار از شما می پرما به، گمانی بود که آید بساط نداشتند. در حالی که باقی کتابفروشان با عجله بساط خود را بر می چیدند، بدخل دانشگاه بپوش بردند. گمانی که در داخل دانشگاه اینجا و آنجا پراکنده بودند، به ظنن غیر عادی و فریاد گونه شعارهای آنان که خبر از حمله می داد، سراسیمه در جهت صدا شروع به دویدن کردند. و برخی از آنان که بدرستی تشخیص داده بودند که جهت حرکت "دهته" مهاجم، دانشجویان مبارز " است، سعی کردند سریعتر بدون تا آنها را از خطر هجوم، آگاه کنند. اما فایده ای نکرد. چند لحظه بعد مهاجمین سر رسیدند. فریادانان سعی کردند در اطراف خود جمع و وحشت بریا کنند. یکی از آنان پیشنهاد کرد که بدخل دفتر حمله نکنند. باقی هم بطور مغشوشی

دفتر دانشجویان مبارز، رئیس دانشگاه به نخست وزیری تلفن می زند ولی جواب می دهند که کاری از دست ما ساخته نیست. به کمیته تلفن می زند، آنها هم می گویند کاری از دست ما ساخته نیست. بالا غره کمیته، دانشگاه اقدام میکند و ما موران کمیته منطقه ۹ در ساختمان پینگام مستقر می شوند.

تهاجم، سازماندهی شده بود

در حمله فالانژها به دفتر دانشجویان مبارز چیزی که کاملاً جلب توجه میکرد این بود که حمله کاملاً سازماندهی شده بود و چند نفری در میان فالانژها دنبال استاد و مدارک میگشتند و این کار را با دقت هم انجام میدادند و بالا غره هم آنها استاد مورد نظر را ضبط کرده با خود بردند. کار این چند نفر که شب ساواکسی داشتند، سوی بقیه بود که فقط تخریب میکردند.

هیلتل، فاشیستهای هیلتل تحت لوی ا غدیت با کمونیسم بود که ابتدا قدرت را در آلمان قبضه کردند و سپس فاشیسم را حاکم گردانیدند. توطئه گران و مزینجین وابسته به امپریالیسم جهانی شعری وسیع و همه جانبه ای را علیه آزادیخواهان و آزادی رشیع کرده اند و در این رهگذر با سکوت دولت که خود دلیلی بر باز گذاشتن دست امپریالیسم و ارتجاع می باشد، روز بروز پنجه خونینشان را هر چه بیشتر از آستین بدر میاورند. و بالا غره امپریالیسم همیشه در نهایت برای سرکوبنهای مخالفانش به فاشیسم متوسل خواهد شد.

مکتب مبارز ایران: بهوش با شیم

بهوش با شیم
طلسی و ارتجاع که روز بروز قویتر میشود مقابله نما شیم.

" دانشجویان مبارز طرفدار آزادی طبقه کارگر به همه نیروهای فدا امپریالیست و ارتجاع هشدار میدهند که در مقابل این موج ترور و اختناق ایستادگی کرده و در راه قطع نفوذ کامل امپریالیسم معوق خود را هر چه بیشتر متشکل نمایند" دانشجویان طبقه کارگر ۵۸/۵/۲۲

دور خود می چرخیدند. و فریاد می زند. در این لحظه چند نفر از مهاجمین که با در بسته روبرو شده بودند، از در اتاق نگهبانان بدخل دویدند و وارد دفتر شدند. تنها دو دختر و دو پسر دانشجو داخل اتاق بودند. مهاجمین بدخل بریده و دهن دندان دانشجو فریاد زدند. " کمونیستها فاشه اند! حالا کی جرات داره بگه من کمونیستم؟! ". و در بی آن سیل فشن بود که جاری می شد. همراهِ با فحاشی به پنجره حمله کرده و تیر سیمی را پاره نمودند. با چهره های فاتح و مسخ شده، نشریات را دسته، دسته به پاشین برتاب میکردند و نعره می زدند: " پاره کنید، نگذارید بچگی سالم بمونه" فضا بطرز عجیبی آکنده از هیستری " فذ کمونیستی" بود. مهاجمان مانند آدمهای هیستریک، فحاشی میکردند و کلمات رنگب مثل سیل جاری بود. به اطراف خود حمله میکردند. چماق را در دست می چرخانده و فحش می دادند. بچه های کوچکی که همراهان بودند، با بهای آنان حرکات شان را تقلید میکردند. معمولیت کودکانه شان به وقتا حتی رنج آور تبدیل شده بود. فحاشی کنان، بر روی نشریات باره شده که زمین را پوئاشا دیده بود، غلغ می زدند و قهقهه سر می دادند. آه اگر می دانستند که کمونیستها این نشریات را با خون گرمی که از قلیشان می جوشد و سرریز می شود، نگاشته اند، قلبی که برای خلق متبید آه اگر می دانستند که با چه زحمت و رنجی این نوشته ها را بچاپ رسانیده اند. اما آنجا که جای این سخنها نبود. ضامی آرمانهای مقدس، با رنگب ترین کلمات به مسخره ترین بازی گرفته شده بود. مهاجمان با کسالت و قاحت، به دختران و پسرانی که سعی داشتند اندکی از نشریات را نجات دهند، حمله می بردند. یکی از دخترها تعداد کمی نشریه را به سینه خود چسبانده بود و چون مغز می بخود می فترده. و به عده ای مهاجم که بر سرش

بقیه در صفحه ۵

یکی از دوعل مهم برآمد جنبش‌نموده‌ای را " و جوسود سازمانهای مسلح بیشتر که با ادامه مبارزه خوددرسطح جامعه به شکستن ترس و خفت‌نموده‌ها کمک کردند" (ص ۹) می‌دانند! در چنین دوران توفانی که توده‌های مسلوبونی هرروز در خیابانها به مبارزه "رودوروس" دولتیان مشغول بودند، رفقای فدایی با عملیات‌تجاهی فردی خویش می‌خواستند (البته در ذهن خود) به‌توده‌ها کمک کنند، حال آنکه با اعلامیه‌های خود که تنها بر "دیکتاتور فردی‌تاء" تاکید داشت عملاً به انحراف لیبرالی جنبش‌کمک می‌کردند.

افتکاری نیروهای مبارز از روبرویونستیهای حزب توده‌ای و بتک‌سنگین وقایع روزمره! انقلابی کم‌لیبرالی بودن و روبرویونستی بودن " شعار استراتژیک‌نبرد با دیکتاتوری" را نشان می‌داد (شعاری که بر اساس آن و قاعدتا باید با سرگونی‌تاء تمام نظام سرمایه‌داری وابسته واژگون میشد و انقلاب وارد مرحله سوسیالیستی می‌گردید) با‌لاخره رفقای فدایی را مجبور به تغییر شعار کرد. در آذرماه ۱۳۵۷ فقط یک‌ماه قبل از آنکه‌تاء از ایران فرار کند، رفقا در یک اعلامیه (" هراژشی با رژیم خیانت‌به آرمان مردم است") بطور غیر صریح و بدون آنکه کسی متوجه شود شعار خود را پس‌گرفته و بر اهمیت‌تاکید بر جنبه فدائیرالی‌تاء انقلاب، اعتراف‌کردند. رفقا علاوه بر این که به اصطلاح " محتوای عملیات‌تلیبیلی خود را تغییر داده و " قد دیکتاتوری" بودن مرحله "انقلاب را رد کردند به شکل " مبارزه خود نیز - باز بهمین نحو غیر صریح - ابرار وارد آورده و در جزوه" "وظایف‌اساسی" (آبان ۵۷) گفتند که: "در شرایط کنونی پیوند سیاسی-تشکیلاتی با طبقه کارگر را به مثابه وظیفه عمده تمام م. ل. های طرفدار جنبش‌مسلحانه می‌دانیم" (ص ۱۳) البته بدون آنکه هیچگونه انتقادی از مشی گذشته به عمل آورند و با حتی حرفی مریخ از رد " مبارزه مسلحانه - به عنوان محور" بزنند! این گروایتی‌تاء چنانچه با نقد مادقانه و انقلابی گذشته همراه می‌شد، می‌توانست‌تاء را برای یک حرکت انقلابی بسمت پرولتاریا بار کند. ولی رفقای فدایی که از حرکت‌تیرغ‌تیزوفا و عناصر مبارز وابسته به مشی چریکی، منجمله توده‌های هوا - دار این سازمان به سمت مشی توده‌ای انقلابی بسیم داشتند، دوباره با " جنگ انداختن به تکه باره‌هایی از هرنوع تئوری مشی‌کردنده تا " موع میانی" خود را حفظ کرده و نیروها را بدور خود نگاه دارند. در این مقطع بود که شعار " حاکمیت خلق" بجای شعار به اصطلاح "جپ‌واتارشیستی" " جمهوری دموکراتیک خلق" نشانده شد، به این بهانه که: " در مژده کنونی تنها به تشدید تضادهای جریان های غیر پرولتری با جنبش کارگری منجر خواهد شد." (بازم وظایف‌اساسی ۶، ۵، ۴، ۵۷) بدین بیان رفقای فدایی با بند بازی - های ماهواره خویش و با طرح تئوریهی و شازهایی من درآوردی، سعی می‌کردند تا همچنان موع " میان دوستدلی" خود را حفظ کنند.

حوادث قیام بهمن ۵۷ و شرکت‌فعال و انقلابی رفقا در این قیام، موجب شد که راهی برای گریز از حمل انقلابی تضادهای درون مشی چریکی و سازمان چریکی‌تاء گنوده شود. جبارت انقلابی رفقای فدایی در این قیام و حوادث پس از آن، باعث شد که موع جدیدی از نیروها و عمدتاً لایه‌های مختلف روشنفکران نسوی سازمان چریکی فدایی خلق روی آور شدند. با به‌های اجتماعی سازمان چریکی فدایی پس از قیام وسیع تر شواقتا ر مختلفی از خرده‌بوروازی غیر سستی چون کارمندان، معلمان، دانش‌آموزان، استادان، مهندسان، بزرگان و صاحبان مشاغل آزاد و غیر سستی را (مرف‌نظور از دانشجویان که پایگاه همیشگی آنها بوده‌اند) در بر گرفت. این نیروی جدید توانست در شرایط فقدان یک نیروی واقعا پرولتری اقشاری از طبقات دیگر را به خصوص در مناطق ملیتیهی ایرفارس که در آن زمینه برای رشد سازمانهای انقلابی فراهم است بسوی خود جلب‌کند.

بحران انقلابی اخیر و قیام بهمن ماه در واقع حتی به سرسخت‌ترین دگما‌تیهی تاردرستی این مشی را نشان داد، و واضح بود که سازمان چریکی فدایی نیز نمی‌توانست در برابر این واقعات مسلم و انکار-ناپذیر که این مشی را به زیر سوال میکشید، تائه خالی کند. اما این بار نیز رفقای فدایی بجای نقده انقلابی گذشته، به ردّ ضمنی و غیر صریح آن دست‌زدند.

در این مورد در شماره آینده بحث خواهیم کرد

مشی چریکی را هم که بدین بن بست رسیده بود در خطر بلعیدن گرفت. در اصطکاک با این موع، بخشی از سازمان چریکیهای فدایی خلق نکتو با " نقد" روبرویونستی از مشی چریکی بصورت " گروه منتسب" بدامان حزب‌توده افتاد و در خدمت سوسپال امپریالیسم روس‌درآمد. بخش دیگر نیرو و توان خود را جمع کرد و کوشش نمود تا با "جنگ انداختن به‌تکه‌باره‌هایی از هرنوع تئوری" و " نقد" رفرمیستی از گذشته هویت انقلابی خودرا حفظ کند. در آبان ۱۳۵۶ " بهام دانشجو" شماره ۲ درآورد که رد مشی "جپ" رفیق احمدزاده و اعلام غلبه مشی جزئی بر سازمان چریکیهای فدایی خلق را در برداشت. رفقای فدایی که تحت تاثیر موع بوروا لیبرالیستی

بحران انقلابی و مشی چریکی

قرار گرفته و مانند روبرویونستیهای حزب‌توده‌ای مبارزه خلق را " قد دیکتاتوری" می‌خواندند، (و از اینرو در مقام مقایسه با رفیق احمدزاده که مبارزه ایس مرحله را فد امپریالیستی می‌دانست در واقع قدمتی بزرگ به عقب در جهت انحراف از مارکسیسم‌لنینسم بر - داشتند) برای اینکه در عین حال " هویت میانی" خود را حفظ کنند و بدر عین اینکه تائه‌ها تا به تائه روبرویونستیها شایده میشود-از افتادن یکام روبرویو- نیسم نجات‌یابند، در مقابل شعار روبرویونستیسی " جنبه واحد قد دیکتاتوری " حزب توده، شعار " نبرد با دیکتاتوری" خود را اعلام کردند. رفقا در شکل مبارزه مسلحانه خود دست به اطلاع زده و آنرا به اصطلاح " توده‌ای" کردند (طرح " هسته‌های سیاسی - صنفی") ولی محتوای آنرا بکلی از ماهیت فدائیرالی - بالیستی خالی کرده و همدوش بوروا لیبرالها به مبارزه با دیکتاتوری فردی‌تاء برداختند. شعار " نبرد با دیکتاتوری" بشور گروایتی به راست روبرویو - یونستی رفقای فدایی بود، شعاری که می‌بایست در عین حال هویت " مستقل" آنها را نیز حفظ کند.

سال ۵۶ و نیمه ۵۷ نیز سیری شد و رفقای فدایی همچنان بر موع دگم خویش پای می‌نهندند و بهیچ عنوان حاضر نبودند که به تاردرستی این مشی و به عقب - ماندهگی خود از توده‌ها اعتراف کنند. آنها حتی در " جزوه" " جنبش خلق و اپورتونستیهای ما" در خرداد ۵۷ یکسال زندان برای بخش اعلامیه سیدحسن قاهری نژاد جوان ۱۹ ساله‌ای است که اکنون در زندان خرمشهر دوران محکومیت یکساله‌تاء را می‌گذراند. انجام وی که بعد از یک " دادگاه " ۱۵ دقیقه‌ای به "توبت" رسیده بختی اعلامیه بوده است! اعلامیه‌ای که افشاگر طوطه و جناب‌علیه خلق عرب‌در خوزستان و به ویژه خرمشهر بوده‌است. جریبان عدل اسلامی با تائید حاکم شرع کارگر ۱۹ ساله‌ای را که سر علیه ظلم و بیادگری برخاسته و افشاگر می‌کند به زندان محکوم میکنند و در همان حال ساواکی ها و جلادانی را که دستشان بخون خلقهای ستمدیده‌تافتند آزاد می‌گذارند. سیدحسن که اینک در زندان خرمشهر بسر می‌برد تا کلاس پنجم دبیرستان درس خوانده‌است. او پس از تیرگی تحصیل به کارخانه مایون بزی پارس رفته و در آنجا مشغول بکار می‌شود. رنج و درد طبایف کارگر را که اینک خود شمر جزئی آنرا شده بود با یکی در کارخانه بیشتر درک می‌کند. او در حصن ها و اعتراضهای خلق عرب فعالانه شرکت می‌کرد و بیکار در هنگام تجمن درکانون خلق عرب دستگیر و بمدت چند روز به زندان درزقول برده میشود ولی حدود یک هفته بعد (حوالی ۱۵ خرداد) به هنگام بخش اعلامیه دستگیر می‌شود و پس از گذراندن بیش از ۵۰ روز دوره بازجوشتی محکوم به یکسال زندان شده و به خرمشهر فرستاده می‌شود. او اکنون با قلبی سرتار از اینکه نسبت به نیروهای استثمارگر، عسکی سی با آن نسبت به زحمتکاران و بخصوص طبقه کارگر و امید به بلندی و سرفرازی کوه دماوند نسبت به آینده، در زندان ضد انقلاب در بند است.

بی‌آزادی حسن قاهری نژاد (درخرمشهر ایکوش!)

در بحران انقلابی اخیر، نیروهای مختلف سیاسی دچار قطب بندی شده و به سرعت و بطور اجتناب‌ناپذیر " راه خود را به سوی طبقه‌ای که به آن مربوطند، نمایان می‌سازند" (لنین - " ماخراجویی انقلابی" ص ۱) تحول انقلابی بنحوی هست که دیگر اجازه نمی‌دهد روشنفکران بوروازی که در اثر عدم رشد تضادهای درون جامعه و استفاده از لقب‌انتقاری " تمسید در خارج" بسر مارکسیسم " لم" داده و به لاپوتائی منافع واقعی طبقاتی خویش مشغول بودند، بیش از این چهره خودرا بیوشانند و آنها را مجبور می‌سازد که علیرغم میلشان و احساس خجلتشان، تقاب از چهره خود برداشته و عملاً بسوی طبقه‌ای که حامی منافع آنهاست راه بگشایند. نمونه غالب و مشخص امر " پوست انداختن" یک گروه به جهانی می‌باشد، که علیرغم آنکه محیط امن خارج فرصتی بدستش داده بود تا " میان دوستدلی" بنشیند، از به اصلاح تحلیل انقلابی " تئوری سه جهان" دفاع کند و از برداشت روبرویونستی آن که توسط برادر بزرگش در عمل پیاده میشد، تحسنت عنوان " اپورتونسم راست" خرده گیرد. ماهیت خودرا نشان داده و با دادن یک " لیست اشتغالی" با همیسن " اپورتونستیهای راست" برای مجلس خبرگان، و بسا انگیزه مشارکت در این مجلس برای حل و فصل مشکلات " حکومت ملی" و تقسویت آن، در عرض مدتی کمتر از دو ماه تقاب خود را عملاً دریده، و بصورت مدافع ضد انقلابیون، بوروازی بدفتر رسیده و خرده بوروازی دنباله روی آن، درآید.

اما در کنار این روشنفکران بوروا که تقصبات مارکسیستی شان دریده شده یا دریده میشود، نیروهای سیاسی دیگری را می‌بینیم - گروایتی که سستی سستی عقاید لایه‌های میانی و نامعین روشنفکران را نمایان می‌سازند" (لنین - همان جا) - که علیرغم تمام فشارهایی که بحران دوساله اخیر، بر آنها وارد ساخته می‌گوشند با " چنگ انداختن به تکه باره‌هایی از هرنوع تئوری (همانجا - ص ۴) موع میانی خویش را حفظ کرده و از منابع اقشار تحت فشاری که بدان متعلقند دفاع نمایند. مجاهدین خلق، نماینده مذهبی چنین گروایتی و چریکی فدایی خلق نماینده مارکسیستی آن است.

مشی چریکی از آغاز دچار تضادهای و تناقضات لاینطبی بود که جز با " نقد انقلابی" و " رد" قاطع آن نشیند از حل این تناقضات برآمد. اما سازمان چریک - های فدایی خلق در این رابطه چه کرد؟ رفیق احمدزاده از قول رژی دیروه می‌گفت: " تئوری چریکی نطفه حزب است، چریک خود حزب است" (مبارزه مسلحانه - هم استراتژی و هم تاکتیک") هنگامیکه مشی چریکی در سالهای خونیبار ۲۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲ محک خور - بار و محکوم به شکست‌درستی یا تاردرستی این تئوری را در " تبلیغ مسلحانه" فد امپریالیستی " در میان هر قشر و طبقه " آزموه، و تنها توانسته جلب‌بخشی از روشنفکران نائل آید، بجای آنکه " بهتگاه مغان مبارزه مسلحانه پیشتاز" به نقد انقلابی از این تئوری نشسته و بدین وسیله با سخوی تضادهای حادثه‌سازمان خود کردند، بر عکس دست به ترمیم (رفرمیستی) آن زده و با خلقت " حمایت گروانه"، بخشیدن به عملیات مسلحانه خود در رابطه با طبقه کارگر کوشیدند تا از زیر فشار جا خالی کنند: " با اعدام فاتح، سازمان ما عملاً حرکت خود را در جهت حمایت از جنبش کارگری اعلام نمود. (اعلامیه توضیحی اعدام فاتح - سیفخا) بدین سان " نقد" رفرمیستی مشی چریکی پایه گرفت و در نوشته‌های رفیق جزئی بنبور خود را یافت. تئوری "سیج توده‌ها جز از راه صلاح ممکن نیست" (احمدزاده) ترمیم شد و با تئوری " هسته‌های سیاسی - صنفی" (جزئی) آدن گشت. از به اصلاح اپورتونسم چپ که میبایان " تدارک انقلاب" و خود " انقلاب" فرقی نمی‌گسذارد " انتقاد" شد و گفته شد که: " مبارزه مسلحانه ترحکیمی است از اشکال مخالفت آمیز و نظام مبارزه که شکل نظامی نقش مجوری و عمده را در آن بهیچده دارد" (نبرد با دیکتاتوری " ص ۷۶). و از اینرو باید به اشکال دیگر مبارزه نیز توجه نمود.

سالهای خویش ۵۴، ۵۵ و ۵۵ بار دیگر شکست تئوریهیای چریکی را در عمل نشان داد. اما سال ۵۵ که بسال " مرگ استراتژیک" مشی چریکی معروف شده، سال تولد جنبش زویه اعتلای توده‌ای و همزاد آن " موع بوروا لیبرالی" بود. بوروا لیبرالها که برخاستن جنبش توده‌ای را حی کرده بودند از خواب بیدار شده و بصورت مدد چاره‌جویی برآمدند تا بهر نحو شده نظام موجود را از سقوط نجات دهند. این موع، کتداب مناسی منیز برای رشد علف هرزه‌های روبرویونسم بوجود آورد و

شورش...

فروشی به مبارزه برپیزد و در غیر این صورت خلائگران مفسد فی الارض شناخته میشوند. وی ضمناً از بازارها خواست که گرانفروشی نکنند. مدتی سرانجام سخنرانی خود را با شعار "مرگ بر دشمنان، مرگ بر کمونیست" به پایان رساند. پیرمرد ۶۰ ساله‌ای که از سخنان آیت الله مدنی برآشفته بود، گفت: "مرگ بر کمونیست دردی را دوا نمی‌کند. نباید پیدا نمی‌شود، هجسی پیدا نمی‌شود... که با اعتراض شدید یکی از بازار - بان روبرو شد.

ساعت ۱۰ صبح روز شنبه، نظام‌ها در کهنه‌گان که بانک تعدادشان به ۱۵۰۰ نفر می‌رسد با شعار "گرانفروشان اعدام باید گردند" عازم استانداری میشوند. مردم استاندار را تهدید می‌کنند که اگر قیمت میوه پایین نیاید، میدان تره‌بار را آتش خواهند زد. آنها سپس دو کامیون هندوانه ضبط شده را به قیمت گیلوئی ۵ ریال در معرض فروش می‌گذارند. در این حال نظام‌ها در گوشه و کنار شهر در دسته‌های ۲۰ نفری ادامه پیدا می‌کند. نظام‌ها کهنه‌گان که اکثراً از زحمتکشان بودند با شعار "اسلام پیروز است، سرمایه‌دار نابود است" همچنان تا نیمه‌های شب ادامه می‌یابد.

زحمتکشان و سرمایه‌داران رو در روی هم

نظام‌ها به موضوع جمع‌جمعی‌ها ده بیست نفری تبدیل شده بود که در گوشه و کنار خیابانها گردآمده بودند. اکثریت با موافقین اعمال نظام‌ها بودند که بیشتر از کارگران، بیکاران، دانش‌آموزان و... تشکیل میشد. کت بازاریان و واسنگان کمینه‌ها معتقد بودند که این کارها فوخته است و در جهت انقلاب! مردم با قاطعیت جوابشان را می‌دادند و گوششان بدهکار حرف‌ها نمی‌گفتند: "اگر نخوری چه میشه؟" نبود، جمعیت زاری در میشد یعنی با افتخار می‌کردند. از بیکاری، گران و دولت‌میت میشد عده‌ای علیست گران را توضیح میدادند و سرمایه‌داران را افشا می کردند با فکر غارت‌گر در سببی از زحمتکشان موجود داشت و با حمله به خرده‌فروشان و چرخ داران مخالفت می کردند و می‌گفتند که باید انبارهای محتکرین ضبط و بسوله خود مردم با قیمت ارزان فروخته شوند. درجای یکی از کارگران فریاد میزد وقتی کنار می‌خواهیم دشمنان را می‌گیرند میبرند کمینه و بعد از کت می‌گویند اینهم کاری که میخواهتی! یکسی از سرمایه‌داران می‌گفت مردم به عد انقلابیون و کمونیستها فرست ندهید آنهاش که مغازه دارند برون مغازه‌هایشان را باز کنند وگرنه به اسلام خیانت کرده‌اند. که یکی از کارگران فریاد زد آنهاش که مغازه ندارند باید از گرسنگی میمیرند؟ که چند نفری جمع شده میخواهند بهر ترتیبی شده او را دور کنند آنها می‌گفتند تا حالا هرکجا کار میکردی برو همانجا (!) یک نفر گفت: آقا کمونیست هستند که کارگر جوانی باخ داد: خوب چاهه را تقسیم کرده‌اید. آری گرسنه‌ها هستند کمونیست هستند. عده‌ای از کارگران بعداً بلند می‌گفتند باید این سرمایه‌دارها را نابود کنیم.

کمینه‌ها در خدمت چه کسانی هستند؟

در همین حین کمینه‌های مملوح برسیدند، دستور می‌دادند که مردم بتفرقی شوند. یکی از مردم گفت با این گران نمی‌شود زندگی کرد. او را گرفتند و موقعی که میخواهند از میان جمعیت بیرون بکنند پسر جوانی اعتراض کرد او را هم گرفته سوار ماشین کردند بهراه دوتنر دیگر بردند بعد از مدتی دوتنر دیگر

در چنین شرایطی کودتا بوقوع می‌پیوندد...

کودتای ۲۸ مرداد در نتیجه توطئه مشترک آمریکا و انگلیس و دربار، در شرایطی که جنبش ملی و امپریالیستی مردم ایران از ضعیف‌های اناسی رنج میبرد، موفق شد که جنبش خلق را سرکوب کند. در این مقاله فرصت آوردن همه جزئیات به تفصیل نیست چرا که خود کتابهای متعددی را در دسترس میگرداند و تحلیل آنها کاری است که در بسیاری جهات هنوز به انجام نرسیده است. اما آنچه در این مختصر میتوان بدان اشاره کرد درسهایی گرانبایی است که از آن فاجعه دردناک می توان گرفت.

هم‌اکنون جنبش ضد امپریالیستی خلفای قهرمان ما، پس از واژگون کردن رژیم سلطنتی، و وارد آوردن فریاد سخت بر بیکر امپریالیسم، با شرایطی روبروست که اگر با هشاری کامل با آن برخورد نکنیم، اگر امکانات و آمادگهای لازم برای مقابله با توطئه‌های امپریالیستی و ارتجاعی را هرچه سریعتر و قاطعتر فراهم نکنیم امکان دارد (و این امکان بسیار زیاد است) که دستاوردهای مبارزات توده‌های ما باقی نماند از کف برود. الا همچون گذشته، امپریالیسم و ارتجاع وابسته بدان زخم خوردند و مددندند که مجدداً شرایط را به نفع خود به عقب بگردانند. هم‌اکنون قدرت در دست طبقه کارگر و هم پیمانان او بلکه در دست بورژوازی و پهلوانان است که بر اساس ماهیت سازشکارانه خود در مقابل طبقه کارگر و زحمتکشان قرار می‌گیرند، روز به روز پیوندهای ست شده با امپریالیسم را مستحکمتر میکنند. توطئه‌های فراوانی را در ارتش و بویژه در روابط اقتصادی شاهدیم که هیئت حاکمه قدرتمند میگردند با لطف‌اندیشی و تسویه حسابها توجیهات گوناگون دوباره کشور ما را که در نتیجه مبارزه توده‌ها می‌رفتند از بند وابستگی رها شد، به اشکال دیگری وابسته سازد. تزلزل و عدم قاطعیت بورژوازی حاکم در سرکوب نیروهای ضد انقلاب و عمال سرخستانه با نیروهای مترقی و به ویژه مارکسیستها با استفاده از جهالت و ناآگاهی عامه که خود زاده‌مالیان دراز کمیت ضد انقلاب و دیکتاتوری بورژوازی وابسته است و با دامن زدن به توهانات کمونیستی و...

نشانه‌های خطرناکی است که انقلاب را در معرض شکست قرار می‌دهد. باید چنین گرایشها را - که بصورت سیاست‌روانه رژیم درآمده - سرای توده‌ها افشا کرد، باید سیاست‌مآشات در برابر امپریالیسم و ارتجاع و بقایای رژیم گذشته را افشا نمود و حقیقت را به توده‌ها نشان داد. باید سیاست انحصارطلبانه و آزادی‌کشی و براه انداختن اختلاف را هرچه بیشتر افشا و طرد کرد. باید نسبت به توطئه‌های امپریالیسم که این بار مسلماً با چهره‌های دیگر و شیوه‌های دیگر به میدان آمده‌است هشیارانه برخورد کرد و آمادگی دفاع از دست آوردهای انقلاب را در اشکال و شیوه‌های گوناگون دانت باید توجه داشت که دشمن این بار بیشتر در قالب درست عمل می‌کند و از بتفریق می‌کوشد حال که در نتیجه مبارزات خلق از در بیرون شده است از پنجره داخل شود. باید گرایش‌های دنباله‌روانه و اپورتونیستی درون جنبش را قاطعانه افشا کرد و مجال آن را نداد که اپورتونیسم بار دیگر بتواند توده‌ها را فریب داده بدنحال خود بکشد. باید با سازماندهی طبقه کارگر و ایجاد حزب پیشانی آن که بدون آن در شرایط حاضر پیروزی انقلاب دموکراتیک امکان پذیر نیست و برخورد مادقانه با ضعیف‌های که جنبش کمونیستی بدان میبایست تشکیلات و سازمانی واحد پیدا آورد که بتواند در اشکال مختلف تاب مقاومت با تمام وحشیانه و چند جانبه ارتجاع و امپریالیسم را داشته باشد. نتایجی که هم‌اکنون نیز با ایجاد تفرقه در صفوف خلق، با منحرف کردن افغان عمومی از دشمن اصلی که همان امپریالیسم آمریکاست تا تئور عقیده و بیان با حمله به دفاثر انقلابیون و فریب و شتم آنها و ترور آنها و... در جریان است.

آری، درسهایی تجربه ۲۸ مرداد را باید آموخت هرچه عمیق‌تر فهمید و تحلیل کرد و در بین توده‌ها و نیروهای خلق تبلیغ نمود که گفته‌اند "عاقل از بسک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود!"

در حدود ساعت ۱۲ یکی از دستگیرشدگان را که سر اثر کت زخمی شده و سرموش‌شورم کرده بود روی دست بلند کرده بطرف چهارراه متحدهین حرکت کردند. جمعیت شعار می‌دادند "اینست سند جنایت کمینه" یا "کمینه حامی سرمایه‌دار". تعداد نظام‌ها کهنه‌گان به ۲۵-۳۰۰ نفر می‌رسید. گروه دیگری که تعدادشان در حدود ۲۰۰ نفر بود با شعار "اسلام پیروز است، کمونیسم نابود است" با فاصله از هندیک حرکت می‌کردند. فالانژها سعی می‌کردند شعار "مرگ بر سرمایه‌دار" را به "مرگ بر کمونیست" برگردانند. اگر کسی به نظام‌ها کهنه‌گان می‌گفت شما عد انقلابی آنها کف دست خود را نشان داده می‌گفتند کارگریم. با بیسز استروخ آزاد اولخ، سرمایه‌دار نابود اول (ما می - خواهیم آزاد شویم، سرمایه‌دار نابود شود) - نظام - کهنه‌گان بعد از مدتی راهیماشی در میدان دانش‌سرا پراکنده شدند.

زحمتکشان فاصله طبقاتی را به‌رخ می‌کشند.

بعد از ظهر دسته دیگری در خیابانهای شهر حرکت درآمده و بطرف کوی ولی عصر حرکت کردند. کوی ولی عصر از محله‌های اعیان نشین شهر است. نظام‌ها با شرکت عده زیاد و نظمی خاص تا نیمه‌های شب ادامه داشت. شمارها کاملاً ضد سرمایه‌داری بود: فال ورموش، آزاد اولخ، سرمایه‌دار نابود اول (خون داده‌ام آزاد شویم، سرمایه‌دار نابود شود) اسلام پیروز است، سرمایه‌دار نابود است امروز خطاها، فریاد آتش بعد از شاه، نوبت سرمایه‌دار حقیمنزدن کشمروخ

دونیا! کارگران اولا ریشه سرمایه‌دارانم کردم ویران اولا (از حمان نمی‌گذرم حتی اگر دنیا ویران شود) ریشه سرمایه‌دارانم با بدویران شود (سرمایه‌دار مزدور اعدام باید کرد کاج نشین نابود است مستضعفان است مستضعف‌هاست سرمایه‌دار اولسون (مستضعف‌هاست سرمایه‌دار سمرعد)

نظام‌ها تخرم اکین توده‌های زحمتکشان در شیربزرمد گران می‌بوسیز علیه سرمایه‌داری نشان می‌داد که خواست توده‌ها تا چه حد از ضعیف‌های هیئت حاکمه فاصله دارد. آنها با این اقدامات انقلابی ارزانی را بشهر ارمغان آوردند. زحمتکشان اسمال شاید برای اولین بار مسزه هندوانه و میوه را چشیدند. عناصر آگاه با افشارگریهای خود و کار آگاه‌ها به بدستی کوشیدند علت گران را در جریان حرکت توده‌ها روشن سازند و همچنین ایده غارت را به معادله و فروش مستقیم تبدیل نمایند. در مقابل عوامل دولت، سرمایه‌داران و حامیان آنها و مرتجعین سعی کردند با تفرقه‌اندازی بین مردم این شعارهای ضد طبقه در صفحه ۹

۲۸ مرداد در پیشاست و خاطره شکست جنبش فدایی امپریالیستی توده‌های زحمتکش ما بکنار دیگر پیش روی ماست. جنبش ملی ایران که پس از جنگ جهانی دوم و سقوط دیکتاتورسیاه‌فاشیستی بنیادین او گرفت و سرانجام به رهبری مدعی و موفق به خلق یک دولت فاشیستی ایران و انگلیس و استیغای حقوق حقه ملت ایران در این زمینه، و تا مین نسبی استقلال اقتصادی و سیاسی کشور گردید، در ۲۸ مرداد ۲۳ سرکوب شد. این ناکامی که بدستال خود نکستیا و عقب‌بردهای زیادی را بهار آورد و بسنسون مثال نیتوان از سلبه مجدد امپریالیسم بر ثروت عظیم نفتی کشور و انبساط قرار داد کنسرسیوم (۱۳۳۴)، ورود به پیشان بغداد (که بعداً ستحو نامیده شد)، سرکوب شدید آزادخواهان و نیروهای انقلابی و سلب کلیه دستاوردهای دموکراتیک دوران گذشته، ایجاد باس و عدم اعتماد در صفوف وسیع مردم، برقراری روابط مجدد با اسرائیل (که در زمان مدعی شناسایی دولت اسرائیل نسبت به آن پس گرفته شده بود)، سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۲۲، افتادن کشور به زیر بویغ سنکس و امپا و سرما به - گذارهای خارجی و وابسته شدن هرچه بیشتر کشور به اقتصاد امپریالیستی، گسترش روزافزون میلیتاریسم (نظامیگری) در ایران و نقش زاندارم امپریالیسم رادری منقحه سبهده گرفتن و بطور خلاصه ۲۵ سال حاکمیت دیکتاتور سلطنتی و پلیسی وابسته به امپریالیسم که آثار و عواقب بسیار شومی را تا سالیان دراز برای خلفای ما و دیگر خلفای منقحه بنا گذارده است. مهمترین عوامل این ناکامی تلخ را نیتوان به شرح زیر خلاصه کرد:

عوامل خارجی:

۱) امپریالیسم کهنه کار انگلستان، از مبارزات راهی- بخش خلفای ایران زخم چاکاهی را تحمل کرده بود و منافع شرارت نختی و اقتصادی و بدستال ان سلطه سیاسی او نه تنها در ایران بلکه کلا در خاورمیانه و خلیج آسیبدیده و با توجه به الگو شدن مبارزات پیروز سنسد ایران، صرفت کده منافع انگلیس در سراسر منطقه در معرض نابودی قرار گیرد. لذا انگلستان با استفاده از کلیه وسایل سیاسی و نظامی می کوشید آب رفته را به جوی بازگرداند و جنبش را به زانو در آورد و در این کار علاوه بر فنارهای سیاسی در سطح بین المللی با از طریق عواملش در ایران بر حکومت مدعی، نفذ ملی شده را با یکوت کرده، در خلیج نیروی نظامی و دریا شش را علیه ایران و نیز هر کثوری که ضد خرید نفت از ایران را داشت، به حال آماده باش در آورده بود.

۲) امپریالیسم تازه نفس آمریکا می کوشد چای خالسی انگلستان را بر کند و میران خوار منافع غارتگرانه استعمارگران پیشان خود باشد. لذا ابتدا با فریب - کاری و ماسک آزادی به چهره زدن و تکیه بر نیروهای سازگارا داخلی و به خاطر حفظ سدی در برابر پیشروی کمونیسم (۱) و تا مین و گسترش منافع آماندانه امیر - پالیستی اش وارد میدان عد و در رابطه با تفادی که با امپریالیسم انگلستان بر سن تخاص منافع نفوسد و غارت منافع کشورهای فقیر داشت در ابتدا از حکومت مدعی در مبارزه علیه شرکت غارتگر نفت انگلیس - یتشیمانی نمود و در عین حال زمین را فراهم میکرد که اگر از این طریق به هدف رسید به توطئه و کودتای نظامی نیز متول شود. ماسک آزادیخواهی آمریکا با توطئه‌های شوم عد انقلابی همراه بود که عنداللزوم از آن استفاده کند.

امپریالیسم آمریکا سرانجام با همدستی انگلیس (و بعد ابدن: "توافق برای ساختن جانشین دکتر مدعی") و ساخت و پاخت با ارتجاع داخلی و درواش آن دربار، حکومت ملی مدعی را سرنگون کردند و شاه را دوباره به قدرت بازگرداندند. در این باره آنسدره تالی مفسر آمریکائی نوشت: "این عملیات از اول تا آخر یک بورش آمریکائی بود... و نیویورک تا پسزد در شماره ۱۹۶۱/۵/۲۱ نوشت: "در ساقط کردن حکومت دکتر مدعی، "سپا" نفذ اصلی را بازی کرد"

این یک پیروزی بزرگ برای امپریالیسم بود - طوریکه تا سالها بعد، آمریکا کشورهای نفت خیز را که برای نیل به حقوق عادلانه خود از شرژت ملیشان، با آمریکا مبارزه میکردند به سرنوشتی نظیر سرنوشنت مدعی تهدید میکرد (نمونه اش تهدید تنکمون به قذافی در سال ۷۲).

تا بان ذکر است که این توطئه و کودتا در عین حال، نادرستی توهمات مدعی را نیز عیان ساخت که مدتها می پنداشت با استفاده از تفاد درون امپریا - لیستی بین آمریکا و انگلیس می تواند برای ایران، استقلال و آزادی (البته با همان مفهومی که خود از آنها داشت) را تا مین نماید.

کار خود بگذارد. مدعی علیرغم ادعای خود مبنی بر اعتماد و تکیه به نیروهای خلق، هرگز به خلق و زحمتکشان و خواستها و سازمانهای آنان متکی نبود، این رهبری تنها تالیید سیاست فویش را از مردم می - خواست و تنها آنها را برای تالیید سیاستهای اصلاح - طلبانه و سازشکارانه خویش بسیج می نمود. توده ها به دفعات برجسته تر از همیشه در ۲۰ شهریور ۱۳۳۱ نشان دادند که تا کجا حاضرند از حق حاکمیت ملی خویش در دفاع از دستاوردهای مبارزات طبقاتی خود، ایستادگی و فداکاری کنند، تا کجا حاضرند نیروی سرکوبگر ارتجاع را بهیچ گرفته و دست خالی در مقابل

۲۸ مرداد، شکستی طبیعی،

نتایج کودتای ۲۸ مرداد: برقراری مجدد سلطه امپریالیسم بر منافع نفت و انعقاد

قرار داد کنسرسیوم، شرکت ایران در پیمان ستو، شناسایی مجدد اسرائیل، سرکوب قیام ۱۵ خرداد، بهتده گرفتن نقش زاندارم امپریالیسم در منطقه، ۲۵ سال دیکتاتوری نظامی پلیسی.

با الگو شدن جنبش ملی نفت منافع امپریالیسم انگلستان در خاورمیانه در معرض خطر بود. در آن زمان هم چماق بدستان ارتجاع و چاقو کشان فاشیست فعال بودند.

نقش آیت الله کاشانی و روحانیون مرتجع در وقوع و تسهیل کودتا چه بود؟

در رابطه با نفذ و عملکرد سیاستهای امپریالیستی انگلیس و آمریکا به این نکته باید توجه داشت که امپریالیسم انگلیس اساساً با تکیه بر روشهای کهنه استعماری و فئودالی و دیکتاتوری در حفظ منافع خود می کوشید و لذا با یکا با نفذ ایران عبارت بود دربار سلطنتی (که خود شهاده فئودالی است)، اقتصاد فئودالی و بوروکراسی و فرهنگ عقب مانده مناسب آن، در صورتیکه امپریالیسم تازه نفس آمریکا که پس از جنگ جهانی دوم "فناهای حیاتی" گسترده‌ای را پیش روی خود می دید، با اعمال شیوه‌های نوین بورژوازی و تغییر بنیادهای اقتصادی و سیاسی کشورهای تحت سلطه - را - به نحوی که هماهنگ با رشد سرمایه‌های امپریالیستی و صدور سرما به باشد - مناسب و بیخوف خویش می دیده‌این است که از رتد بورژوازی کشورهای تحت سلطه و تقویت بورژوازی وابسته در آن کشورها حمایت میکرد.

تفاد انگلیس و آمریکا در آن سالها در ایران و حمایت اولیه آمریکا از بورژوازی ایران به رهبری مدعی از امل فوق مایه میگرفت بر این پایه بود که آمریکا می توانست با بیرون کردن امپریالیسم فرشت انگلیس خودجا بگزین آن شود. همینطور توصیه آمریکا در سر ایجاد سازمان برنا نه وسایط برنا مه‌پیزی اقتصادی و سرانجام تبدیل فتودالیسم وابسته که در اوایل سالهای ۳۱ انقلاب سفید" شاه عملی شازچنان سیاستی ناشی میشود.

نمناً برای امپریالیسم آمریکا در چهار جنبه - مبارزهای که در سطح بین المللی با شوروی وارد سنسد کمونیستی بودن رژیم برای آمریکا اهمیت زیادی دارد چرا که نظر آمریکا یک رژیم کمونیستی جز" بلوک شوروی قرار نگیرد و یکی دیگر از دلایل حمایت اولیه آمریکا از مدعی همین امر بود. چنین حمایتی را آمریکا در ابتدای امر از عبدالنار هم درممر می نمود.

عوامل داخلی:

مهمترین عوامل داخلی شکست، عبارت بود از ماهیت و ترکیب نیروهای فعال آنروز (ام از نیروهای سیاسی مترقی و نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیسم)، که در زیر مختصری بدانها اشاره می کنیم: الف) جنبش فدایی امپریالیستی ایران که رهبری آنرا جمبه‌ملی و درواش آن دکتر مدعی سبهده داشت، فاقد یک سازماندهی انقلابی و آگاه بود. رهبری سبورژوازی ملی با ماهیت سازشکارانه و اطلاع طلبانه خود، هرگز نه میخواست و نه می توانست سازماندهی خلق را در دستور

تا نکهای ارتش ارتجاع به پیش روند. و پیروزی را از حلقوم دشمن بیرون کنند. اما رهبری سبورژوازی ملی که در نتیجه قیام ها و مبارزات مردم دوباره بر سر کار برکشته بود، (سی شهریور ۳۱ به بعد)، کاری به خواستهای واقعی زحمتکشان که اقتصاد و چه سیاسی نداشت و راه میسالت جوانانه و سازشکارانه خود را می رفت، مدعی فریادهای مردم را، دادر بر موفکگری قاطع علیه دربار - این لانه جاسوسی و نوکسری امپریالیستها - را نادهه پنگرفت و همچنان با آن معاشات میکرد. مدعی هتدار های مکرر حزب سوده را دادر بر هشاری در برابر توطئه کودتا - گرچه یک حزب که ادعای رهبری پرولتاریا را می کند به هتدار خنک و خالی به سبورژوازی ملی در مقابل توطئه‌های امپریالیسم اکتفا نمی کند، کاری که حزب خود می کرد - پشت کوش می انداخت.

مدعی بنا به ماهیت و ظرفیت طبقاتی هرگز نتوانست از چارچوب خواستهای اصلاح طلبانه و سازشکارانه خارج شود. او حتی فشاها را که از جانب عناصر رادیکال درون جبهه ملی و دولت، مانند دکتر حسین فاطمی شهید، در رابطه با انعقاد موع قاطع علیه دربار و نیروهای ارتجاعی به او وارد می شد نادهه میگرفت. دکتر حسین فاطمی در باختر امروز مورخه ۲۶ مرداد ۳۲ یعنی یک روز پیش از فرار شاه از ایران نوشت:

"من همیشه گفتم که حق این بود پیش از سنسن کنسولگریها در شهرستانها و سفارت نخبه (انگلیس) در تهران، آن مرکز تنگ و رسوائی که انگلستان را خالق خود میدانند و ساخته و پرداخته شده، آبسرون ساید - انگلیسی - و "ها زوارد" معروف است، کوبیده شود و در آبین خانه مجری اراده اجنشی ها را کل بگیرند. و مردم در تظاهرات پرشور و سراسری خود فریاد می زدند: "ما شاه نمی خواهیم، شاه فراری و اجنشی پرست باید محاکمه شود". تا بود باد بساط تنگین دربار پهلوی و ...

در صورتیکه مدعی چنین تصور و سرخوردی نداشت، وی در این باره، ضمن مدافعت خود در دادگاه نظامی گفت: "... تصمیم گرفتیم به هیئت وزیران پیشنهاد کنیم آنها تلگراف کنند و نظر اعلیحضرت را از این مسافرت (منظور همان فرار شاه از ترس مردم در ۲۵ مرداد است) بخواهند و عرض برسانند که در تهران شایع شده است تمدد استعفا دارند. چنانچه موردتکذیب باشد درخواست خود هرچه زودتر تشریف فرما شوند و از مقام سلطنت سربستی فرمایند." (ماخذ سابق ص ۶۱۳)

واقعاً که تفاوت خواست توده‌ها و عملکرد رهبری از زمین تا آسمان است. رهبری جبهه ملی بخاطر ماهیت سبورژوازی و سازشکارانه‌اش - که قبلاً اشاره کردیم - هرگز نمی توانست به خواستهای انقلابی و دموکراتیک توده‌ها در باره اهمیت مبارزه با دربار این مسیبل ارتجاع و وابستگی، ارزشی قائل شود، چنانکه امروز هم رهبری کشور قادر به درک ماهیت مبارزه با سلطه امپریالیسم و نابودی سرمایه‌داری وابسته یعنی سرک منافع اساسی توده‌ها تحت سنم نیست (۲).

امروز همانها که سالها از مدعی عقب ترند و شا ۲۵ سال پس از ۲۸ مرداد، و یکی دوماه پیش از سقوط نهایی سلطنت در ایران، بازم از سلطنت دفاع می - کردند و اکنون یوار بر موع جنبش خلق، زمام امور را در دست دارند بسیار فاجعه بارتر از گذشته و سی آنکه کارنامه‌های نسبتاً آبرومند نظیر مدعی را داشته باشند به معاشات در برابر امپریالیسم و به فدیت با خواست - (۲) - اینکه این دوشن چه تفاوتی باهم دارند، و شرایط حاکمیت این با آن چه مسائلی را پیش روی ما می‌کارد د سختی است که در جای دیگر به آن می پردازیم

نشان دهد و هزاران تن از اعداء و هواداران صید و مبارز حزب را به جلدان کودتای سپهر و جنبش ملی را در برابر نهج‌الموعود و حقیقت‌آمیزالیوم و ارتجاع محال خود رها کرد. فاجعه آمیزتر از آن، خیانت‌ناهریانی چون دکتر بهرامی و دکتر محمد بزیدی است که با تسلیم عاجزانه و ذلت‌بار خود به رژیم کودتا بی‌اعتنایی هولناکی نسبت به هر آنچه مبارزه حزبی و تفکر چپ‌اش در توده‌ها ایجاد نموده با سر و بدبختی مفرطی را در اذهان اکثریت مردم بوجود آوردند که بیان روشن‌هوشی آنرا مثلا در شعر "نادر یا اسکندر" (م. امید) می‌توان دید. عملکرد خاشاکانه رهبری حزب توده چنان طرز تلقی غلطی از یک حزب مارکسیستی لنینیستی (که حزب توده ادعا می‌نماید) داشت که در اذهان ساده مردم جا گذاشت که بقول رفیق شهید مسعود احمدزاده: "اگر مبارزه گسترده با روبریونیم در سطح جهانی و در داخل کشور در سالهای اخیر جریان نیافته بود، میرفت که به سدگمانی و بی‌اعتنایی نسبت به مارکسیسم لنینیسم بسا نماند."

(نقل بمعنی) ج) نیروی دیگری که در ارتزان فغانه عمل می‌کند نیروی ارتجاع داخلی بود که ترکیبی بود از فئودالها و زمین‌داران بزرگ وابسته و دروازه‌ها دربار، عسده زیادی از رجال سیاسی و فرماندهان ارتش که بطورستی به امپریالیسم، انگلستان یا آمریکا وابسته بودند مانند علم، امینی، زاهدی و... و نیز برخی از روحانیون که کج‌جبهه زمانی خود به حمایت از مصلحتی سرخاسته بودند و در کنار او قرار داشتند. سرانجام تحت تاثیر منافع تنگ نظرانه و جاه طلبیهای طبقاتی خود و وابستگی‌های نهان و آشکاری که با سیاستهای امپریالیستی پشت‌پرده داشتند در صف مقابل حکومت ممدق قرار گرفتند مانند آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی که پس از دوره ای همکاری با ممدق، پس از قیام سی تیر، حتی به همدستی با عناصر راست‌ووابسته درون جبهه ملی چون دکتر منظر بقایی و حسن مکی، به ایجاد شکاف در صفوف ملیون اکتفا نکرده، بلکه به توطئه علیه ممدق پرداخت. آنها از داشتن روابطی سری با سفارت‌های آمریکا و انگلیس و همکاری، با زاهدی (کودتاچی) و دربار هم آبا نداشتند و از دست‌های فاشیست و فداره بند خود، شماره بعنوان چسبک سرکوب آزادیخواهان در تظاهرات ملی و ضد امپریالیستی بود می‌جستند و سرانجام هم به شاه که پسر از کودتا به ایران برگشته بود تشریح گفتند: روحانیون دیگری هم بودند که هرگز دست از مخالفت و کارکنی نسبت به فئودالها مردم را به انواع وسایل علیه حکومت ملی ممدق تحریک می‌کردند نظیر آیت‌الله بهبهانی (۵) و فلسفی (واعظ معروف) (۶) که در این اقدامات خود از حمایت آیت‌الله بروگردی هم بخوبی برخوردار بودند چنانکه آیت‌الله حاج آقا حسن قمی (مقیم مشهد) نیز ممدق را "زندقی" می‌نامید. باری این دسته اخیر کسانی بودند که پیشاپیش نیروهای کودتا، به آماده کردن ذهن مردم علیه نیروهای مترقی و نفع‌شاه و اربابانش حرکت می‌نمودند. اقدامات ارتجایی ایشان را خلفای شتمنده ما هرگز فراموش نخواهند کرد. بنابراین ذکرات که در زمان بروگردی بودند روحانیون مبارزی که منافع زمینکنان را دردم نظیر داشتند مانند آیت‌الله محمدتقی خوانساری، یکی از مراجع تقلید وقت، که "حکم" ملی شدن نفت را در حمایت از ممدق داد (چنانکه میدانیم "حکم" از لحاظ بقیه در صفحه ۴

ابتدا، امری که هرگز بر مبارزان آگاه مکتوم نمانده است. عملکرد این سیاست و ماهیت دنیا له روانه از ابتدا تا امروز، چه زبانهای غیرقابل جبرانی که بر جنبش‌های امپریالیستی و جنبش‌های کارگری میهن‌مساور د آورده است. سیاستی که هراندازه که ما هرانه بدان رنگ و روغن برزند جز در چهارچوب منافع "حزب برادر" - و البته نه منافع توده‌های میهن ما - نمی‌گنجد. وجود فراکسیونیسم و باندبازی ناشی از عدم وجود مرکزیت دموکراتیک در حزب که بطورکلی حزب را از پیروان یک خط سالم مبتنی بر نظرات صحیح و انقلابی توده‌های حزبی دور می‌داشت و جریان‌ات‌سالم و انقلابی درون حزب

های انقلابی و دموکراتیک توده‌ها منفلوند و انقلاب را به نا کامی فاجعه‌میزتری آتمه پس از اینهمه مسابازرات طولانی و خونین سوق می‌دهند. چیزی که در اینجا باید خاطر نشان کرد، این است که آنچه از رهبری بورژوازی ملی (لیتبولر) بسیاری جنبش‌های ملی ما در ۲۸ مرداد ۳۲ حاصل شد و فاجعه‌ها فراموش‌شدنی که بسیار آمدند نه امری غیر منتظره، بلکه کاملاً امری طبیعی است. رهبری جنبش‌های امپریالیستی اگر نه بدست کارگران و زمینکنان بلکه بدست بورژوازی باشد چنین عاقبتی حتمی است و "نتیجتهای غیر احتمالی" کوچکترین سهمی در جلوگیری از تکرار چنین نتایج تلخی نخواهد داشت.

تجربهای فراموش نشدنی

مردم: ما شاه نمی‌خواهیم

دکتر قاضی: باید قبل از بستن درب سفارت انگلیس، درب خانه شاه (این مجری اراده اجنبی‌ها) را گل بگیریم.

مصدق (در دادگاه):

(درخواست مردم علیه حضرت) هر چه زودتر تشریف فرما شوند و از مقام سلطنت سرپرستی فرمایند.

چرا حزب توده در برابر کودتا دست از پا خطا نکرد؟

جواب را در اپورتونیسم، در عدم نمایندگی کارگران و زمینکنان و در باندبازی‌های درونی آن باید جست.

هرگز امکان تثبیت نظرات صحیح خود را در حزب نمی‌یافتند و سرانجام قربانی نظرات غلط و باندبازی‌های اپورتونیستی رهبری که بالاخره به خیانت می‌انجامید می‌شدند.

اهمیت این نقاط ضعف و ماهیت نا سالم رهبری حزب زمانی آشکارتر می‌شود که بدانیم در زمان ممدق، حزب توده تنها سازمان حزبی بود که اگر (اگر) چنین نبود و این موضوعیهای خیانت‌آمیز را نداشت، بدون شک در برابر کودتای امپریالیستی ارتجایی ۲۸ مرداد مقاومت می‌کرد و بخصوص اگر توجه کنیم که توده‌ها و هواداران حزب که در سراسر ایران انتظار عکس‌العمل انقلابی و مناسبی را از سوی حزب داشتند همگی آماده بودند که حتی به مبارزه مسلحانه دست‌زنند. همانطور که بعضی از کمیته‌های ایالات بدون دستور مرکزی فرمان مقاومت نطقانه و به شمیر "آرزوی" فرمان انقلاب دادند. اگر این کودتای خاشاکانه به این آسانی (که حتی برای شاه و اربابانش هم غیر منتظره بود!) با موفقیت توأم نمی‌شد آنچه خسارت بسیار نمی‌آمد. رهبری حزب علیرغم آنکه بارها در تشریحات خود نسبت به وقوع کودتا هشدارهای مشخص منتشر کرده، اطلاعات دقیق بدست‌آمده از سوی سازمان افسران حزب را دایره به طرح ریزی کودتا علیه ممدق را در اختیار دولت قرار داد بود. اما خود بنا بر دلایل مذکور در زمان وقوع کودتا کوچکترین حرکتی از خود نشان نداد و نمی‌توانست هم

نیروی سیاسی مهم دیگر ارتزان حزب توده ایران بود این حزب که طی ده سال فعالیت اولیه علنی و نیمه‌علنی خود، و در نتیجه خلائی که از لحاظ وجود یک تشکیلات سیاسی مترقی در ارتزان وجود داشت، توانسته بود نیروهای وسیعی از کارگران و زمینکنان و روشنفکران مترقی را سازماندهی کند، تنها نیروی سازمان یافته‌ای بود که با پشتیبانی زمینکنان و نیروهای مترقی در سراسر کشور، و بخصوص با وجود سازمان افسران که مبارزان فدائیکاری چون شهید خسرو روزبه نیز در کنار مسئولین آن قرار داشتند می‌توانست نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنگونکردن و در مقاومت علیه کودتای خاشاکانه و امپریالیستی ۲۸ مرداد بازی کند اما بدلیل نقطه‌های منفیهای اساسی که در حزب و کمیته مرکزی آن وجود داشت نه تنها از انجام این مهم عاجز ماند بلکه با خیانت فراموش‌شدنی رهبران حزب چنان تیره هولناکی به جنبش فدا می‌گرایان خلقیهای ما و جنبش کمونیستی ایران زد که آثار آن نه تنها تا حالا زایل نشده بلکه سالهای نال نیز ادامه خواهد یافت.

تضمینهای بنیادی حزب توده ایران به اختصار عبارت بودند از:

- ۱) وجود اپورتونیسم ریشه‌دار در حزب از همان آغاز فعالیت در ۱۳۲۱. اپورتونیسمی که تاکنون ادامه یافته و هرگز همراه با سرخوردن مادافانه‌ای از سوی حزب در رابطه با عملکردهای گذشته‌اش اکتفا نکرده است. اپورتونیسمی که در حوادث پیاپی طی ۳۷ سال عمر حزب، خود را به وضوح نشان داده و نموده‌های آنرا در حوادث آذربایجان (سال ۲۴ و ۲۵)، در ایتالیا با قوام السلطنه و شرکت در دولت ارتجایی و دست‌نشانده‌ها و در سال ۲۵ (۲) در سرخوردن چپ‌روانه با حکومت ممدق پیش از سی تیر (۳۱) که البته پس از "صحیح" این خط مشی چپ‌روانه بنیه دنیا له روی از ممدق و راست‌روی افتاد بطوریکه انتظار مقاومت مسلحانه در برابر کودتا را از دولت ممدق داشت. در با سیمیم مطلق در برابر کودتای ۲۸ مرداد و عدم تحرک عملی در برابر خطری که جنبش ضد امپریالیستی خلقیهای ایران را به نابودی تهدید می‌کرد میتوان دید. (۴) (ادامه همین سیاست اپورتونیستی، که از ماهیت طبقاتی رهبری حزب ما به میگردد - رهبری آن که نه نماینده کارگران و زمینکنان نبود - حزبی بلکه نماینده قشری از روشنفکران لیبرال درون حزب بود - بعدها در رابطه با حاکمیت روبریونیم سر بسیاری از احزاب کمونیست در سطح جهانی، به اردوگاه روبریونیمیم پیوست که جای تحلیل آن در این مقاله نیست) تثبیت مطلق و کورگورانه از سیاست شوروی از همان

(۳) - حزب توده در برخی از تشریحات خود اظهار می‌دارد که گوید در رابطه با این اقدام خود و سازش و مشارکت با دولت قوام از خود "استفاد" کرده است. در مورثیکه هنوز هم همین سیاست، در رابطه با توجیه همکاری "حزب کمونیست عراق" و امثال آن با نظامیهای بورژوازی و فاشیستی مورد تأیید حزب توده است.

(۴) - کمیته مرکزی حزب توده ایران خطای رهبری حزب را در باره کودتای ۲۸ مرداد طی قطعنامه پلنسیوم وسیع خود چنین شرح می‌دهد: "... پس از شروع کودتا و بروز آبیام در درک ماهیت حوادث ۲۸ مرداد برای آنکه مبادا اقدامی در جهت مخالف سیاست ممدق بکنند به ممدق تلفن کردند. بدان اکتفا نمودند و به اطمینان دادن او که دولت بر اوامر مسلط است اطمینان یافتند و پس از آنکه حادثه بسط یافت و جنبه خطرناک آن آشکار تر شد و مجدداً به ممدق تلفن کردند و وقتی ممدق گفت کاری از من ساخته نیست همکاری از دستتان برمی‌آید

بکنید اول کار را از کار گذشته شمرند و سپس در ساعت ۴ بعد از ظهر خواستند کاری بکنند ولی ارتباطات حزبی در اثر دستور ۲ بعد از ظهر پس از تلفن دوم به ممدق روز ۲۸ مرداد که آن نیز به اتفاق آنرا گرفته شد و حاکی از تومیته به رفقای حزبی برای رفتن به خانه‌ها و تمیز کردن آنها از اسناد و مدارک حزبی بود مملایح شده بود. در این موقع رهبری می‌توانست از امکانات مختلف قوا برای عمل استفاده کند ولی در اثر عدم توجه بدین امکانات هیچگونه کاری انجام نگرفت.

(گفته چراع... صفحه ۶۶۱) (۵) - او نه تنها در زمان ممدق با راه انداختن حوادثی نظیر نیم اسفند ۱۳۳۱ به اصطلاح برای جلوگیری از مسافرت شاه به خارج و توطئه قتل ممدق بدست او باشان در آرزوی، یا در توطئه‌گری جهت موفقیت کودتای ۲۸ مرداد و... به خیانت به خلق متغول بود بلکه در جریان اطلاعاتی سال ۳۱ نیز موشمگیری ارتجایی خود را در دفاع از فئودالها میان ساخت و این موع

را در اجتماع بزرگی که در مسجد بزرگی که در مسجد حاج سیدعزیزالله (معروف به مسجد ترک) به دعوت سبهانی و دهانت از علمای درجه اول تهران و هیئت‌ها و با حضور آنان تشکیل شده بود بر زبان فلسفی واعظ چمن بیان داشت که: "مگر می‌شود زمین مردم را به زور از آنها گرفت"؟! (۶) - شیخ محمدتقی فلسفی هرگز دست از توطئه و تحریک عناصر نا آگاه علیه حکومت ملی ممدق و نیروهای مترقی برداشت و نیز یکدم از هموار کردن راه برای استیفا از بازگشت شاه در جریان کودتا غافل نماند. بعدها هم و تا امروز، همواره علیه نیروهای مترقی و مارکسیستها دست به تحریک زده است. حوادثی که طی آنها مهابهی گذشته در چند خیرستان (منحمله غرم آباد - گاه کبیده به پیکار شانه ۱۱) تحت تاثیر سخنرانیهای او علیه نیروهای انقلابی و آتش‌زدن کتابفروشیهای مترقی بدست آدمستان هدنده نقش ارتجایی و ماهیت فئودالی این واعظ شیدا است.

درافشای سوسال امریکسیم خروشی - ۳

هنگامیکه چریکهای فدائی به توجیه رویزونیسم خروشی چقی میپردازند

موضعگیری های ضد رویزونیستی آنان اغلب سطحی و پوک بوده و حاکی از شناخت علمی از جوهراتجاری رویزونیسم نمی باشد. گفتار آنان معمولاً نومی نفرین کردن است تا تحلیل علمی و مهتراستنتاج های حشایی - علی از آن که بکار پیشبرد مبارزه کمونیستی آید. صرف محکم ساختن رویزونیستها به این خاطر که آنها "تزدگار سلامت آمیز" را مطرح می نمایند، لزوماً بیان یک موضع پرولتری نخواهد بود چه پس از خود، بورژوازی انقلابی نیز که خواهان انقلاب است این تزا را با قاطعیت رد کند. مسئله اساسی اینستکه یک جریان سیاسی بتواند در تشریح و عمل با رویزونیسم در تمام ابعادش مریزندی نماید. تفکر خرد موزوئی های که از انجام این مریزندی ناتوان است، مفهومی که از سوسالیسم و کمونیسم ارائه می دهد فرسنگها با درک علمی از این دو مقوله فاصله دارد. این تفکر غیر پرولتری نوعی رویزونیسم را پشایه کمونیسم قلدان می کند و خود از آن مایه می گیرد. بنیتم رفتای فدائی چه می گویند:

"در جامعه شوروی در طی دوران حکومت لنین و تا دوره ای معین زیر حکومت استالین، سوسالیسم به پیروزی نرسید بود و بنابراین احیا سرمایه داری بر شای خرد مالکی ممکن بود. اما پس از پیروزی سوسالیسم در روسیه احیا سرمایه داری توسط "گودتا نظامی" می یعنی است. هرگز درود ستای قادر نیستند نظامی نوینی را بسجود آورند آنچه بر روی مناسبات مادی که امکان چنین امری را از جامعه سلب نمود است." (نبرد خلق شماره ۷) (تاکید از ماست.)

در اینجا اگر منظور از "پیروزی سوسالیسم" در شوروی بفرض بحال پیروزی کامل و نهایی سوسالیسم با سرآمدن کمونیسم باشد از نظرتئوریک ما هم موافقم زیرا پیروزی نهایی سوسالیسم یعنی پشتسر گذاشتن فاز اول کمونیسم یعنی سرآمدن جامعای فارغ از اختلافات طبقاتی و مجموعه عوارض زیربنایی و روبنایی ناشی از نظام طبقاتی کهن - یعنی سرآمدن نظام کمونیستی می باشد و در این حالت، یعنی پیروزی نهایی سوسالیسم یا سرآمدن کمونیسم را نه تنها از بین رفتن خرد مالکی بلکه اساساً مفهوم "خرد مالکی طبقات" در نظر داریم و میزان اساسی امکان بازگشت سرمایه داری در شوروی را غیر ممکن میدانیم چرا که عوامل زیربنایی و روبنایی بازگشت به عقب از بین رفته اند. (البته می توانند در حالیکه در وقت خلق از بین رفتن خرد مالکی را بشارت میدهند. در نشریه کار شماره ۱۸ صحبت از "خرد" بورژوازی "رویزریز تاوان تر" و "بقایای خرد بورژوازی بی رفق و در حال مرگ" میکنند. بالاخره خرد - بورژوازی زنده است یا مرده؟) حال آنکه در شوروی اینچنین پیش آمده است. در تمام دوران رهبری رفیق استالین طبقات و عوارض ناشی از آن در سطح جامعه موجود بودند. وجود گروه بندی های طبقاتی پرولتاریا، دهقانان، روشنفکران و کارمندان و نیز وجود تولید کوچک، حقوق بورژوازی، تفاوت کارکردی و کار فیزی، اختلاف میان شهروند و باطن وجود مجموعه مناسبات سیاسی - فرهنگی که از این زمینه مادی برمیخیزد دلایل روشنی بر عدم تحقق امر کمونیسم بود. زیرا تا زمانیکه تفاوت بین کارگر و دهقان از بین نرفته و همه افراد جامعه به "کارکن" تبدیل نشده اند، تا زمانیکه سازمان تولید بکلی دگرگون نگردد، مناسبات اجتماعی سوسالیستی برقرار نشده و فرهنگ و اخلاق کمونیستی بر افراد جامعه مسلط نیافته است، زمینه محو طبقات و برقراری کمونیسم فراهم نیامده است، حال بر پایه چنین مناسبات مادی ای چریک های فدائی بنادرست معتقدند که "هرگز در اورد ستای قادر نیستند، مناسبات نوینی را بوجود آورند." (۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶) (۷) (۸) (۹) (۱۰) (۱۱) (۱۲) (۱۳) (۱۴) (۱۵) (۱۶) (۱۷) (۱۸) (۱۹) (۲۰) (۲۱) (۲۲) (۲۳) (۲۴) (۲۵) (۲۶) (۲۷) (۲۸) (۲۹) (۳۰) (۳۱) (۳۲) (۳۳) (۳۴) (۳۵) (۳۶) (۳۷) (۳۸) (۳۹) (۴۰) (۴۱) (۴۲) (۴۳) (۴۴) (۴۵) (۴۶) (۴۷) (۴۸) (۴۹) (۵۰) (۵۱) (۵۲) (۵۳) (۵۴) (۵۵) (۵۶) (۵۷) (۵۸) (۵۹) (۶۰) (۶۱) (۶۲) (۶۳) (۶۴) (۶۵) (۶۶) (۶۷) (۶۸) (۶۹) (۷۰) (۷۱) (۷۲) (۷۳) (۷۴) (۷۵) (۷۶) (۷۷) (۷۸) (۷۹) (۸۰) (۸۱) (۸۲) (۸۳) (۸۴) (۸۵) (۸۶) (۸۷) (۸۸) (۸۹) (۹۰) (۹۱) (۹۲) (۹۳) (۹۴) (۹۵) (۹۶) (۹۷) (۹۸) (۹۹) (۱۰۰)

پیروزی نهایی سوسالیسم استقرار کامل و بی پریشانی پیدا می کند. این دوران، دورانی است که قدرت سیاسی طبقه پیشتاز بر روی بافت و سرزمینی استقرار شد که مدام نسل - های جدیدی از بورژوازی را پرورش می دهد و بقول لنین: تولید کوچک "همواره، همروزی، همراسته، بطور خود بخودی و بقیاس وسیع، سرمایه داری و بورژوازی را پدید می آورد." (بیماری کودکی "چپ روی" در کمونیسم): و بناگردد بر این بستر مساعد طبقات و تضاد طبقاتی وجود داشته و مبارزه طبقاتی به جریان خود ادامه می دهد و اگر قبول داریم که هدف هر مبارزه طبقاتی کسب قدرت سیاسی است، بنابراین هر کدام از این طبقات می گویند تا این قدرت را تصرف و در انحصار خود قرار دهد. در این جامعه طبقاتی پرولتاریا میزبند تا قدرت تصرف شده را تحکیم نماید و طبقات دیگر جدال می کنند تا آنرا چنگ آورند. لنین می نویسد: "طبقه استشارگران، ممالکان و سرمایه داران از بین نرفته و ممکن نیست تحت دیکتاتوری پرولتاریا بقسوریت از بین بیرون. استشارگران در هم شکسته شده، ولی ناپدید نشده اند. پایگاه بین الطلی آنها یعنی سرمایه بین الطلی، گاتنها شعبه ای از آن هستند، باقی مانده است. قسمتی از وسائل تولید معین در دست آنها باقی مانده است، پول و ارتباطات عظیم اجتماعی باقی مانده است. نیروی مقاومت آنان، همانا بعزت شکستشان، صدها و هزارها بار افزایش یافته است. برخورداری از "فن" اداره امور دولتی، نظامی و اقتصادی تفوق بسیار زیادی به آنها میدهد. بعضی که اهمیت آنان مراتب پیش از نسبت آنان در بین ده کل اهل نیست. مبارزه طبقاتی استشارگران سرنگون شده علیه پیشاهنگ پیروزمند استقرار شوندگان یعنی پرولتاریا بر مارت شد بدتر شده است. و هر آینه از انقلاب سخن در مان باشد و این مفهوم را با پنداره های رفمیستی تعویض نکنند (کاری که تمام قهرمانان انتزاعیونال دوم میکنند) (جز اینهم نمی تواند باشد) (هماسیج)

چریکهای فدائی خلق هنوز قانع نشده اند. آنان از آنجا که درک علمی از سوسالیسم نداشته و بنابراین مسائل دوران گذار را نمی توانند بخوبی تشخیص دهند و بعلاوه عدم شناخت و تیزلر رفا در نظر قبلی استوار آنان را به توجیه رویزونیسم خروشی سوق می دهد. - همچون رفتای فدائی نیروهای انقلابی دیگری هستند که تفرکی کنند با رویزونیسم خروشی دارند، در حالیکه اگر خوب در فتن شود مکانیسم فیزی و زاویه دید آنان نه بر مانی مارکسیسم لنینیسم بلکه بر یک زمینه فکری رویزونیستی قرار دارد.

همانگونه که در مقاله گذشته دیدیم بر خلاف نظر چریکهای فدائی خلق، لنین امکان بازگشت سرمایه داری در کشور سوسالیستی را محتمل می داند و "بازگشت به عقب" را زمانی غیر ممکن بشمار می آورد که تمام لکه های که در زمینه زمین و روبنای جامعه سوسالیستی از سرمایه داری به ارث رسیده، ناپدید گردید باشند. روشنتر اینکه هنگامی بازگشت بسوی سرمایه داری امکان ناپذیر خواهد بود که پیروزی سوسالیسم تحکیم یافته، انضباط نوین و سوسالیستی استقرار پیدا کرده و جامعه شری موجه با برآمدن کمونیسم می باشد، تا زمانیکه هر گونه مالکیت خصوصی بر وسایل تولید، تفاوت میان شهروند، تضاد کار فیزی و جسمی از بین نرفته و کار به نخستین "تاز زندگی" تبدیل نگشته، خطر بازگشت وجود دارد.

مارکس در "انتقاد از برنامه گتا" می نویسد: "در این - جا (کشور سوسالیستی - پیکار) سروکار ما با آنچنان جامعه کمونیستی نیست که بر پایه خاص خود بسط و توسعه یافته باشد، بلکه بر عکس با چنان جامعه ای است که - بناترکی از درون جامعه سرمایه داری بیرون آمده است. چنین جامعه از هر حیث اعم از اقتصادی، اخلاقی و فکری هنوز آثار جامعه کهنه ای را که از درون آن سر بر آورده است در بر دارد. از نقطه نظر دیکتاتوری که هیچوجه نمیتواند به نیکاره و فوری با جامعه کهن قطع رابطه کند. جامعه نوین آثار بسیاری را با خود حمل می کند که نظامهای گذشته است و این آثار تنها با تهاطی یک روند به ناپودی می گرایند. طبقاً روندی که بر اساس شی و برنامه استراتژیک پرولتاریا آگاه و قدرتمند به پیش می رود و روشن است هر انحراف در سیاست کمونیستی به انحراف در این روند منجر گردد. و بناچار انحطاط و سقوط آنرا مهیبا می سازد. بحیثیت دیگر رویزونیسم پروسه رشد پدید آمده - نو را به اضمحلال و نابودی کشاند و بر عکس، مارکسیسم - لنینیسم شکوفایی آنرا موجب می گردد. تصرف قدرت سیاسی توسط پرولتاریا نقطه عطفی در راه تحقق جامعه نوین پدید می آید. لیکن استقرار دیکتاتوری پرولتاریا بمعنای استقرار کمونیسم نیست. بلکه سرآغاز یک دوران گذار و در عین حال بسیار طولانی است که به جامعه کمونیستی منجر خواهد گردید. در این دوران انتقال کشور سوسالیستی کشوری متحول و در حال شدن است که با هر گام خود می بایستی کثافات جامعه سرمایه داری را طرد نماید. طرد عناصر بورژوازی بشکل ساده و مکانیکی صورت نخواهد گرفت، زیرا این عناصر تئیه خود دارای مقاومتی سخت بوده و بنحو پیچیده ای عمل می کنند و علاوه بر این در هر لحظه زایش داشته و بسرمایه داری را دوباره بوجود می آورند. خصوصیت اقتصادی دوره انتقال که بین سرمایه داری و کمونیسم قرار دارد در اینستکه بقایای نظام گذشته و جوانه های نظام آتی در کنار یکدیگرند. اماکنه اضمحلال یافته و نوبالنده است. در این مورد لنین می گوید: "این دوران انتقالی نمیتواند دوران مبارزه بین سرمایه داری و کمونیسم پدید آید یا به عبارت دیگر: بی سرمایه داری مغلوب ولی هنوز محو نشده و کمونیسم پدید آمده ولی هنوز بکلی ضعیف نباشد. " این شکلهای اساسی اقتصاد اجتماعی عبارتند از: سرمایه داری، تولید کالای خرد و کمونیسم. این نیروهای اساسی عبارتند از: بورژوازی، خرد و بورژوازی (بزرگ دهقانان) و پرولتاریا. رژیم اقتصادی روسیه در عصر دیکتاتوری پرولتاریا عبارتست از مبارزه نخستین گامهای کاری که بشیوه کمونیستی - در مقیاس واحد کشوری بهنپاورد - متحد شده است، طبقه تولید کالای خرد و آن سرمایه داری که بر جای مانده و بر پایه تولید مزبور احیا می گردد. " (اقتصاد و سیاست در عصر دیکتاتوری پرولتاریا - اکتبر ۱۹۱۹)

بعلاوه خصوصیت روبنایی جامعه به این ترتیب است که دولت - اگرچه دولت دیکتاتوری پرولتاریا وجود داشته و ایدئولوژی و فرهنگ سرسخت بورژوازی و خرد - بورژوازی و حتی فئودالی - مذهبی باقیات تمام عمل می کنند و مانع از آن می شوند که ایدهای کمونیسم در میان طبقه و تسوده بسرعت شکوفایند. این خصوصیات کم و بیش در طول دیکتاتوری پرولتاریا باقی میمانند و دیکتاتوری پرولتاریا اعلان جنگ و انقلاب مداوم است جهت محو کلیه مناسبات تولیدی گذشته، کلیه مناسبات اجتماعی که بر پایه آن شکل میگیرند و کلیه افکار اندیشه هایی که از این مناسبات اجتماعی پدید می آیند. نظام آتی تنها در یک جنگ سخت و همه جانبه و در تمام مرصه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اداری و غیره است که رشد می کند، استحکام می یابد و همزمان با

چگونه حزب توده قضیه عضو ساواکی خود را توجیه می کند؟

در پیکار شماره ۱۵ مجلسی داشتیم راجع به ساواکی بودن مسئول "امتی" که کاندیدای حزب توده در امفان - بی از انتقاد امین مطلب افشارکانه از جانب ما ورودن دست گردانندگان حزب توده، آنها "دلق معمول و سانسر ما هیئت ان باز دست به توجیه مسئله زدند. در اعلامیه ای که از جانب آنان در مردوم شده ۲۹ انتشار یافته است، ظلت شده است که وجود یک فرد ساواکی (یک فرد ۱۴) در حزبمان توجیه شود. در اعلامیه مزبور چنین آمده است: "اینکه ساواک زده ای نتواند در صفوف حزبی که در سال در سخت ترین شرایط، از جمله سالیان دراز در شرایط مخفی مبارزه کرده و تازه فعالیت ملنی خود را آغاز نموده رخنه کند! حای شکفتی نیست (!!) در این فوولی که نقل شد دنیا می معنی است که از ناروانیسم و فلسفه گری انباشته است و ما فقط مختصراً به آن میپردازیم. زیم. و اینکه آیا نتیجه آبدیگی و از کوران مبارزه گذشتن باید بافت تقویت و نفوذ پذیری شود و بسا بالعکس؟ حزب توده میگوید بر عکس. در همین نقل قول نتیجه گیری ایشان دقیقاً ۱۸۰ درجه با مقدمه شان مغایرت دارد. و بنا بر این استلال ایشان هر قدر حزب و سازمانی از سابقه طولانی تری برخوردار باشد و مبارزات سخت تری را پشت سر گذاشته باشد، باید در مقابل بقیه دردم ۹

چریکهای فدائی در ادامه منطقی شیوه استدلال خود راه دیگری ندارند. چرا اینکه همزمان با رویزونیستهای خائن خروشی چقی به نفی دیکتاتوری پرولتاریا در دوران سوسیا - لیسم برسد. چرا؟ (ادامه دارد)

ادامه از صفحه ۸

ناخامی ها و عناصر ناآرام خیز پذیرتر و قابل نفوذتر باشد. بر همین اساس است که نفوذ "روحانسی شهرکی" ساواکی را در تشکیلشان بعد از یک مقدمه اندر قدمت و مصیبت های حزب گفتگی آور نمیدانند، سهل است و حتی تلویحا دلیلی بر آیدیدگی و بیارز جوشی حزب تلقی میکنند. اما رفع "اشهام" حزب -سوده و توجیه عملکردش هنوز پایان نیافته، و استدلال های (حزب نوده ای) دیگری در دنبال است. اطلاعیه ادامه میدهد: "سویزه اگر در نظر بگیریم که درین نامزد های برخی دیگر از احزاب و گروهها نیز افراد مشکوکی وجود داشته اند... وجود ساواکی در حزب گفتگی آور نسبتا و لا بدلیل قدمت و آیدیدگی حزب، ناشیا بدلیل اینکه در نامزدهای احزاب دیگر نیز افراد مشکوکی وجود داشته اند!! درست است خیلی وقیحا است ولسی جز گردانندگان و رهبران حزب نوده جز این انتظار نسیمود. خوب توجه کنید. وجود یک ساواکی در یک حزب مازروآیدیده جای گفتگی نیست سویزه آنکه بدانیم درین نامزدهای احزاب دیگر هم افراد مشکوکی وجود داشته اند. واقعا که چنین ترشای فقط از سران حزب نوده قابل انتظار است. آخر ساواکی بودن و مشکوک بودن نامزدهای احزاب دیگر (کدام نامزدها؟ از کدام احزاب؟) کجا بش باک کشنده مشول ساواکی شما و حزب ساواک زده شما میتواند باشد؟ اینان بعد از ارائه این دلایل مشتملن داسر بر بیگناهی و اهورا مزداشی تان آسوده گردن "وجدانهای آزاده تان" برای انحراف ذهن خواننده نامرکت مسخره دولت مددزده انقلابی تان را مسورد انتقاد قرار میدهند که چرا دولت- دولتی که متعقد است ساواکی ها هم نقش مثبتی را در انقلاب ایفا نسودند (ه) بیرونه" ساواکی ها را روئین کنند و بدین ترتیب به حزب گارکتند. و دنیا بدهی ای که بدلیل همین کارکنشی و دنیا بدی ای وجود "ساواک زده" هادر بیکرش گفتگی آور نیست، کمت شمیکند که این موجودات به حرشان گزند و آسیمی ترسانند... ■

(و) - "اخبار استادی که در ساواک پیدا کردیم بر - خورده به اینکه زن آن دستگا هم چه نمونه های نارمایتی و اعتراضی و اعلامیه های وجود داشته و آنها هم کلا متأثر بودند از این پشامد (یعنی از انقلاب) و پشامین یک انقلابی حتی در املای ساواک (و حتما نوسط ساواکی های انقلابی!!) و آن قسمت های کسه کار تکنه و بازمونی و تماش مستقیم با "برده بنایتیند در آنجا هم پیدا شده بود" (پیام تلویزیونی ساواکان کبها ۵۸/۱/۵)

توطئه ارتجاع در کامیاران

دستهای از گروه توحیدی مفکه چندین بین عازم کردستان شده بود، پس از رسیدن به کامیاران، همراه با طرفداران مفتی زاده، نظارهای ترتیب داده اند. این نظارها بر علیه عزالدین حسینی صورت گرفته است، مردم مبارز و انقلابی کامیاران بلافاصله در مقابل این سربرد، در مقابل آنها از سلاح استفاده می کنند ولی با محاصره مردم روسو شده و خلق سلاح می گردند. بدینال این توطئه چینی گروه توحیدی صف مفتی زاده، اوضاع در منطقه بشدت وخیم شده است.

توضیح و تصحیح

در بیکار شماره ۱۳ و ۱۴ در گزارش کبکیلوسه و سورا احمد گفته شده است که فتودانها و خانها قبل از قیام بهمین، مسلحانه به مقابله با مردم برخاستند که صحیح آن اینست: در تارک سرکوب مسلحانه مردم بودند.

همچنین در بیکار شماره ۱۴ و باز هم در گزارش کبکیلوسه و سورا احمد از ملک حسینی رئیس کمیته بعنوان فردی از طایفه قائد کمیوی نام برده شده، در حالیکه شخص مزبور از طایفه سادات است.

استکار کنگدان را بلافاصله به دادگاه معرفی کنند. آری، موج عظیم حرکت با برهگان و زحمتگان آنجا به عقب رانده بود.

بدینال نظارها بتبریز، در شهرهای دیگری نیز از جمله سناب و اردبیل نظارها متشابهی صورت گرفت. که در سناب جوان ۱۸ ساله ای در جریان نظارها بتدست افراد کمیته مقتل رسید. ■

نقدی بر "طرح خود مختاری کردستان" شورای هماهنگی جمعیت های کردستان - ۳ -

تهیه شده توسط کمیته کردستان سا زمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

برخورد رفرمیستی به تحقق خود مختاری

توضیح نمی دهد...
 - شرایط واقعی تحقق خود مختاری و ضرورت رهبری طبقه کارگر را شرح نمی دهد.
 - اختلاف عمیقی را که در بین اشتراک اسم " خود مختاری" بین ما و نیروهای ارتجاعی، تجزیه طلب و فرست - طلبی از قماش خودالیا، قلمه موقت و حوسرت - دموکرات موجود است نشان نداده و خود را در حد عملکردهای پاره ای از نیروها و آشم در بعضی موارد محدود می سازد.
 آری، علاوه بر اینکه این مسائل اساسی را بدرستی توضیح نمی دهد، بلکه با برخورد رفرمیستی خود این تومر را در نزد توده ها شدت می بخشد که اولاً: گویا در چهارچوب سیستم حکومتی فعلی تحقق خود مختاری واقعی ممکن است.
 ثانیاً: خلق کرد می تواند با تکیه بر نیروی خود در شرایطی که با یک انقلاب پیروزمند روئینو نیستیم مستقلا به راهی از قید ستم ملی و... دست یابد.
 ثالثاً: نیروهای فرست طلبی از قماش حزب دموکرات کوردستان جزوه بعد از قلم انداخته و نخواستند - اند بدان برخورد کنند، به سبب در مقام نیروهای کسه می توانستند در جهت تحقق واقعی خود مختاری مبارزه کنند، شناخته شوند.
 یعنی شورای هماهنگی بدون اینکه خود خواسته باشد، ذهن توده ها را نسبت به واقعات جاری - پیشوش ساخته و یادست خود بر عوا مغربی های حزب -موسکرات، قیاده موقت و... راه باز می کند و چنانکه در قسمت قبلی نیز گفته ایم به دنباله روی از سوژواری و خرده - سوژواری افتاده و بر گرایشات ناسیونالیستی که بر منافع طبقاتی زحمتگان برده ساهر افکنده و مبارزه ملی را از مبارزه طبقاتی جدا می کند، شدت می بخشد.
 گرایشات که امروزه هم از سوی نیروهای ارتجاعی نامبرده و هم از سوی خرده سوژواری و "سوژواری" ضعیف ملی "بدان دامن زده می شود و اقدامات - بنیستی و سرکوترانه دولت در قبال طبقه سسازار ناسیونالیسم را هرچه بیشتر گرم می نماید. مسا در شماره بعدی نظر خود را درباره "رهبری جنبشهای ملی" ونظر نویسندگان جزوه را در این باره مورد بررسی قرار خواهیم داد. دنباله دارد...

انتظرقای محتوی جزوه "شورای هماهنگی... کواه است، ارفقای مادمورد عملکردها و موضع دولت در قبال کردستان یعنی محیط فعالیت انقلابی جمعیت های کردستان، با ما متفق الغولند. اما وقتی به اینجا می رسم که با در نظر گرفتن "اوضاع کلی ایران" و عملکردهای سیستم حکومتی در برابر کل جریانات سیاسی، از این "اعمال و رفتار" نتیجه گیری نموده و تعیین کنیم که در چنین شرایطی در کردستان چه خط شی ای را دنبال نموده و اصولا چه باید کرد؟ آری، درست در همینجا شورای عظیم ناسیونالیسم که رفقای نویسنده" ما را در چهارچوب کردستان محصور ساخته است، مانع از آن می - کرده که آنها بتوانند بر دستانهای دست خود را از کردستان تحلیل علمی از یافته اقتصادی - اجتماعی میبمانان که کردستان جزیی از آست و کل مبارزه ای که در سطح کشور جریان دارد، پیوند داده و به دید درستی از "اوضاع کلی ایران" رسیده و با حرکت از همین دید سیاسی اوضاع کردستان را بعنوان جزیی از اوضاع کلی ایران بررسی نموده و سیاست و برنامه عمل خود را بر این مبنا قرار دهند.
 حاصل کار چنانکه در قسمت پیشین ننگذکنیم، اینست که نویسندگان جزوه به ورطه رفرمیسم و تسلیم طلبی در می غلظند و خود را به ارائه طرحی، بعنوان تنها راه حل علمی و عملی مسائل و معضلات کردستان که اجرای آن در شرایط حاضر "مقدور و ممکن" است، راضی می گردانند و "امیدواری می شوند که با همکاری و مشارکت همه نیروهای آزادیخواه... بتوانند در راه تحقق آن مبارزه کنند و آنرا بشمر برسانند". و این سه شمر رسیدن بدین گونه است که "باید" های نویسندگان جزوه خطاب به "انقلاب، قانون اساسی و دولت"، بشوایته مادی پیدا نموده و "دولت ایران" محصور گردد طرح خود مختاری را "قبول کرده و قانون اساسی ایران را بر مبنای قبول این حقیقت تهیه و تدوین کند". (ص ۱۶) و در ضمن آنرا "راهنمای تمام برنامه ها و سیاست های اجرایی" خود قرار دهند. بدین - ترتیب نویسندگان شورای هماهنگی جمعیت های کردستان علاوه بر اینکه: ما هایت طبقاتی دولت، خط سیر آینده آن و ناتوانی - انرا در تحقق خود مختاری واقعی، به توده های کرد

سرما به داران جهانخوار بین المللی و دلالان حافظین کثیف داخل شان، ساواکی ها و فراماسونرها که متاسفانه چهره شان برای توده ها شناخته ماند.

سرما به داران از اینکه زحمتگان بدانند: سرما به داری چیست؟، استعمار یعنی چه؟، تورم (افزایش قیمت) چیست و چگونه بوجود می آید؟، غلغل بیکاری چیست و اثرات مخرب آن بر روی فرهنگ جامعه کدامند؟، انحمارات در جلوگیری از رشد صحیح فرهنگی اقتصادی جامعه چه نقشی دارند؟، قطع نفوذ بیگانگان از کشور مان چگونه صورت می پذیرد؟، غلغل رواج بی - بند وباری جنسی و اعتیاد در جامعه چیست؟ و بالاخره از اینکه زحمتگان بدانند که دیگر خلفهای جبرسان چگونه از بندرسته اند، وحشت دارند.

چرا کتاب فروشیها را میسوزانند؟

بعد از آتش زدن کتابفروشی ۱۷ شهریور در شوشتر توسط ارتجاع و غد انقلاب اعلامیه افشاگرانه ای از طرف طرفداران آزادی طبقه کارگر - شوشتر - انتشار یافت که بخشی از آنرا در زیر ملاحظه می کنید: راستی چرا کتابفروشی ها را می سوزانند؟ راستی کسانیکه آگاهی توده های میلیونی زحمتگان هستند؟ چه کسانیکه در جهل و بی خبری و از سیاست بیگانه شدن توده های خلق و در نهایت به کسانیکه مخالف شرکت فعال زحمتگان در امور مربوط به خودشانند؟ پاسخ بسیار روشن است:

شورش...

ادامه از صفحه ۴

کمیونیتی جهت حمله را از سیستم برما به داری سر - گردانند، آنها همچنین توده ها را تهدید کردند کسه اغلغلگری تان بی محازات نخواهد ماند. آنها سی ترانه می گفتند عده ای از دستگیر شدگان تبریزی و آذربایجانی نبودند! (آدم باد آن باوه های مجلس نشینان دوران شاه می افتد که می گفتند عا ملین قیام ۲۹ سپهرن تبریز آذربایجانی نبودند و از خارج مرز آمده بودند!!) آنها سعی کردند با شایعه های مختلف طلو اقدامات انقلابی توده ها را بگیرند و... از طرف دیگر زحمتکمیته جی ها و... بین آن عفت نشینی در مقابل زحمتگان شروع به فروش مستقیم میوه و غیره در محلات به مردم کردند تا به اصلاح خود را موافق با خواستهای مردم نشان دهند. داستان انقلاب اسلامی تبریز نیز به پاسداران توحیدی تبریز موقتا نمایندگی داد تا گرانفروشان و

خواستاران اعدام گل سرخی، کاندیدای مجلس خبرگان

دکتر مهدی گلایه فرماندار تبریز و همچنین دکتر نیشابوری که از طرف برخی از جمعیت ها و گروهها و احزاب اسلامی بعنوان کاندیدای مجلس خبرگان نامزد شدند دو تن از اربابان دانشگاه تبریز هستند که پای استدعا نامه ای را که شورای دانشگاه بمناسبت باصلاح توطئه بر علیه خاندان سلطنت، به "پیشگاه مبارک" ارسال داشتند امضاء کرده اند. در این استدعا نامه با استعفا شده است که "توطئه گران به اصلاح مجازات کبیر با بند" و همه می دانیم که "توطئه گران" کسانیکه جز گل سرخی و دانشیان، این فرزندان راستین خلق نبودند.

(فتو کبی استعفا نامه شورا با امضای مهدی گلایه و نیشابوری در زیر آن در کنار امضای دیگر موجود است)

خبری از کارخانه ایرانا

براه افتادند و در آنجا با مسئولین کارخانه راجع به کم بودن حق مسکن و حق خواباری صحبت کردند . که با قول مسئولین و نمایندگان کارگران مبنی بر زیاد شدن حق مسکن به سر کار خود بازگشتند . بدینال اینس جریانات نمایندگان به کارگران گفتمند که حق مسکن از ۳۰۰ تومان به ۵۰۰ تومان و حق خواباری از ۸۰ تومان به ۱۵۰ تومان افزایش یافته است .

تا قبل از روی کار آمدن دولت بازرگان کار در کارخانه ایرانا بصورت دولتی انجام میگرفت . با روی کار آمدن دولت بازرگان و انحلال تشکلات طغوسی و انتخاب نمایندگان موقت کارگران (البته انتخابات بصورت شرفیاتی انجام گرفته بود) ، نمایندگان موقت یک خواست ۱۴ ماده ای تنظیم نمودند که یکی از آنها عبارت بود از : تقلیل ساعات کار از ۱۲ ساعت به ۸ ساعت با احتساب حقوق و مزایای همان ۱۲ ساعت . که مورد قبول مسئولین کارخانه قرار گرفت .

و یکی هم خواستن حق مسکن و حق خواباری بود که قرار شد به کارگران مثال ۳۰۰ تومان حق مسکن و ۸۰ و ۱۰ تومان هم حق خواباری بدهند .

ولی کارگران شنیده بودند که گویا حق مسکن در بعضی کارخانه ها ۵۰۰ تومان است . زمزمه هایی در مورد کم بودن حق مسکن کارخانه شنیده میشد ، تا اینکه در تاریخ ۴/۱۵ (روزی که قبض حق مسکن و حق خواباری را بدست کارگران دادند) حق اعتراضی در کارخانه برآه افتاد و بیشتر کارگران از کم بودن حق مسکن و حق خواباری ناراضح بودند . و به این خاطر عده ای از کارگران در دسته های (۱۵-۱۰) نفری بطرف کارگرییی

اخبار کارگری

کارگران جنرال موتورز:

«ما چهل ساعت کار در هفته را به دولت تحمیل می کنیم»

روز ۵/۱۷/۵۸ از وقتی که کارگران با سه کارخانه گذاشته صحبت و بحث را حول ۴۰ ساعت کار در هفته آغاز کردند . زیرا که دولت روز قبل ۴۰ ساعت کار در هفته را تکذیب کرده بود و بر روی ۲۸ ساعت کار در هفته تاکید نموده بود . کارگران در هر جا که نمایندگان شورا را می دیدند دوش را گرفته و از او می خواستند که شورا اعلام کند که کارخانه بیش از ۴۰ ساعت در هفته کار نخواهد کرد . نمایندگان هم در پاسخ می گفتند این مسئله مربوط به کارخانه نیست و به دولت مربوط است . یکی از کارگران می گفت : " بابا این دولت گذشت را در آورد اگر دولت نخواست ما ۴۰ ساعت کار در هفته را بیش تحمیل می کنیم " کارگر دیگری می گفت : " وقتی مسئله کار می بین می آید کارگر بدبخت باید سازندگی کند " ، کارگری هم گفت : " بابا همین دیگه ، آدم این چیزا رو می بیند که میگه برنامو کمونست ها خوبه " . اعتراضات کارگران در همین حد باقی ماند ولی بنظر میرسد که آنها تصمیم دارند در مقابل ۲۸ ساعت کار ایستادگی کنند .

جاسوسان کارفرما در جستجوی کارگران مبه اروز

بدینال انتشار نشریه " پیکان " از طرف گروهی از کارگران مبارز کارخانه ایرانا ناسیونال تمام عوامل کارفرما (جاسوسان ، سرپرستان و ...) بسج شده اند تا انتشار دهندگان این نشریه کارگری را پیدا کنند . جستجوی عاملین و مزدوران کارفرما ؛ که اینک دولت است - آخر کارخانه ایرانا ناسیونال جزو " ملی " شده است) . بر شدت جو فاشیستی حاکم بر کارخانه افزوده است . که شاید بتوان آنرا از نتایج مفید ملی شدن به سک دولت موقت و مد در مد " انقلابی " دانست .

مبارزات پرشکوه کارگران ایران ناسیونال بر علیه آئین نامه انضباطی ضد کارگری و کمیته مستقر در کارخانه

ما آئین نامه ضد کارگری نمی خواهیم . ما خواستار اضافه حقوق هستیم . کارگران خواستار بازگشت نماینده اخراجی خود از سدیکا شده و همه یکدیگر می گفتند : " چرانمایندگی انتخابی ما را از سدیکا اخراج کردید بدون اینکه ما کارگران در میان بگذارید . " فردای آنروز در ساعت ۱۲ ظهر کارگران را در استودیوم ورزشی کارخانه جمع کردند و یکی از نمایندگان سدیکا و دو نفر روحانی و یکی از نمایندگان کارفرما برای ما کارگران سخن رانی کردند ، یکی از آقایان که نماینده دادستان انقلاب بود در سخنرانی گفت : " چنانچه بخواهید تلوی برایه بیندازید و با اعتماد برآه بیندازید شما را شنیده می کنیم . مثل کارگران اهواز و آبادان . " این سخن که خودش حاوی منافع سرمایه داران است فکر می کند می تواند با این محتبای بچه گانه نشان جلو جنبش کارگری را بگیرد . ما کارگران دیگر گوشان از این محتبای پر شده است . همانطور که پیراهن خودمان را در کلبه کمیته مستقر در کارخانه در آوردیم و گفتیم : " کشید ما نمی ترسیم " ، همانطور هم به نماینده دادستان می گوئیم : " ما کارگران ایران ناسیونال دیگر حاضر نیستیم زیر بار ظلم و زور برویم . ما دیگر نمی خواهیم مانند گذشته مثل یک برده زندگی کنیم ، ما حاضر نیستیم زیر بار ظلم شما سرمایه داران که جزا استثمار انسان از انسان کار دیگری ندارید برویم و همانطور که در حرکت دیروزمان به شما نشان دادیم و در آینده هم نشان خواهیم داد . به مبارزه خود برای گرفتن حق مان و برای از بین بردن سرمایه داران زالو گفتیم مبارزه خود تا آخرین نفس ادامه خواهیم داد .

دو تاریخ ۵/۸/۵۸ کارگران قسمت شمال کارخانه با خواندن آئین نامه انضباطی که در حقیقت از آئین نامه دوران طغوسی هم ضد کارگری تر بود ، دور هم جمع شدند . در این آئین نامه آمده است که :

- ۱- اگر کارگری یکساعت دیر سرکار بیاید نه تنها دو برابر جریمه میشود بلکه در پرونده اش قید میشود .
- ۲- چنانکه کارگری یک روز بعلت گرفتاری زندگسی نتوانست به سرکار بیاید ، دوز جریمه خواهد شد .
- تنبیهاات دیگری نیز در نظر گرفته شده ، از جمله چنانکه کارگری بخواهد به نوبت برود حتما باید از سرپرست اجازه بگیرد و ماده های دیگری که بی نهایت ضد کارگری و به نفع سرمایه داران آئین نامه قید شده است .

ما کارگران نالین ۳۰۹ ، با خواندن این آئین نامه ضد کارگری که در شش صفحه نوشته و در تابلو نصب شده بود به خشم آمده و با نیروی آهین تابلو را از جا کنده و بدون کشیده و با اتحاد عمیق که بین ما بود از آن ۳۰۹ به سایر قسمتها برآه افتادیم و با شعار مرگ بر سدیکای قلابی و مرگ بر کمیته که حامی سرمایه داران است و مرگ بر ملجی ، به راهیما ش ادامه دادیم . در بین راه کمیته مستقر در کارخانه جلوی راهیما ش ما را گرفته و به ما حمله کرد ، چند کارگر را ما موران کمیته زیر چک و لگد گرفتند و سپس شروع به تیراندازی کردند . طبق گفته یکی از شاهان معنی یکی از برادران کارگر زخمی میشود . یک کارگر مبارز پیراهن خود را درآورده و سینه خود را جلوی تفنگ ک کمیته چسبیده گرفته ، میگفت : " بکن ما نمی ترسیم " . کارگران که با دیدن وضع شگمکن شده بودند - به افراد کمیته حمله میکنند . افراد کمیته از کارخانه فرار میکنند و اسلحه بدست کارگران می افتد . کارگران با مشت های گره کرده فریاد می زدند : " ما سدیکای قلابی نمی خواهیم ، ما کمیته ضد کارگران نمی خواهیم ،

دستگیری سه نماینده کارکنان ایران ترمینال (خرمشهر)

بدینال دستگیری سه زن نمایندگان کارکنان شرکت ایران ترمینال اطلاعیه ای از جانب سدیکا ی این موسسه بنسخ زیر انتشار یافته است : بدین وسیله به اطلاع کلیه هموطنان مبارز می رسانیم که در روز جمعه مورخه ۵/۸/۵۸ به نفر از نمایندگان شرکت بنام های حسین کیب الهسی عبدالنسی دری و محمد حاضی راه اتهام واهی و بی اساس خرابکاری و غد انقلابی بودن در رابطه بودن با جریانات انخاباتی و رای گیری حوزه مستقر اداره بکم سدیکای روانه زندان نمودند از آنجا که این توطئه های از پیش طرح شده و ردیانه دنبال یک سلسله عکس العمل های پاره ای متاسر مرتجع و ملوم الحال در بازه اقدامات امولی و مرتجعانه نمایندگان در ارتباط با خواستهای مسائل رفاهی که ما ۱۷۰۰ نفر زحمتکش ایران ترمینالی باسند و عاملین این نقضهای حساب شده برای ما افراد از پیش شناخته شده اند اقدام غیر انسانی و مرتجعانه این گروه را که باعث دستگیری و زندانی شدن و در نهایت امر موجب اعتصاب غذای نامحدود نمایندگان ما از صبح شنبه مورخه ۵/۸/۵۸ شده اند بدست محکوم نموده و عاجلانه خواستار محاکمه و مجازات عاملین و آزادی بی قید و شرط نمایندگان خود می باشیم و به آستان همدار می دهیم که هر گونه کم کاری و ... که در آینده در رابطه با هر موضوع فوریت گیرد مسئولیت آن مستقیما بمعده این قطبهای اعمال زور و فشار می باشد .

سدیکای کارکنان شرکت ایران ترمینال مبارزه کارگران برای آزادی رفقایشان ادامه دارد . ۵/۸/۵۸

مرگ بر کمیته ضد کارگر کارخانه

مرگ بر نماینده دادستان که می خواهد با جماعت جواب خواست ما را بدهد

بازداشت وابستگان رژیم شاه توسط کارکنان شرکت سد ایران

کارگران اجازه نمیدهند سرسپردگان رژیم شاه بر سر نوشت آنان حاکم باشند

خائن بوده است و مهندس سلالی که قبلا رئیس کارخانه سیمان آپیک قزوین و از عناصر ضد کارگری و توسط کارگران از کارخانه اخراج شده بود و اکنون نماینده بنیاد طوی هستند " ایشان " در زمان شاه شغفخر " به گرفتن " مدال شایه نشاهی " شده اند . محمود جنتی دهقان قائم مقام مدیر عامل که نماینده و حافظ منافع سرمایه داران در شرکت سد ایران می باشند . نمایندگان کارکنان شرکت در تهران جلسه ای با حضور هیئت مدیره شرکت و مقامات شرکت ترتیب دادند که چون این مذاکرات نتیجه ای نداشت از این رو قرار شد هیئت مدیره به اهواز آمده و با کارگران به صحبت بنشینند . در روز سه شنبه ۶ مرداد ۵۸ جلسهای در محل شرکت سد ایران با حضور کارگران و هیئت مدیره

بدنال بسته شدن اکثر شرکت های حفاری در خوزستان و بیگار شدن کارگران ، طبق شواهد و مدارکی که وجود دارد ، شرکت ملی نفت ایران در نظر دارد که تعدادی از جاهای شرکت حفاری سد ایران را که بیگار کارگران نفت می باشد ، تعطیل کند .

بدین ترتیب خطر اخراج و بیگاری حدود ۲ هزار کارگر کارمند شرکت مذکور وجود دارد . بدینال این خبر کارکنان رکت سد ایران تصمیم گرفتند نمایندگان از بین خود انتخاب و به تهران بفرستند . تا با هیئت مدیره شرکت . اگر کنند . گفتنی است که سوابق مقامات مربوطه شرکت نرخ زیارت : رئیس هیئت مدیره این شرکت کترمد رکه در ان هود ای معدوم وزیر کشور و همچنین سفیر سیار شاه

تشکیل شد . ابتدا نمایندگان گزارشی داده و بعد تنسی چند از کارکنان در مورد ماهیت هیئت مدیره و وابستگی آنها به امپریالیسم آمریکا و خیانتهای آنها صحبت کردند و در آخر تصمیم برآن شده که این هیئت مدیره در محل شرکت بازداشت کنند ، تا تکلیف شرکت و کارکنان آن که در معرض خطر بیگاری هستند تا همت سرپرست برآهستی قرارداد تجدید گردد و مشخص شود . بدین ترتیب هیئت مدیره شرکت از روز سه شنبه در محل شرکت نظر کارکنان بازداشت شده اند که البته یکی از آنها بنام مهندس سلالی از غفلت نگهبانان استفاده کرده و به تهران گریخته است . مدنی ایستادار خوزستان نمایندگان کارکنان را تحت فشار قرار داد ماستکه باید این افراد را آزاد کند ولی جواب کارکنان شرکت نه بوده است . مدنی حتی کارکنان را تهدید کرده که به پاس داران را به شرکت میآورد و آنها را آزاد میکند . ولی مدنی باید بداند که اگر پاسداری بخواهند برای نجات این نمایندگان رژیم سابق اقدام کنند ، کارکنان غیور این شرکت ، با تمام قدرت در مقابل آنها ایستادگی خواهند کرد

شورای اسلامی جنرال موتورز طرفدار کیست؟

روز چهارشنبه هفتد هم مرداد به دعوت مدای از کار- مند ان ،جلسه ای با شرکت کارکنان کارخانه و همچنین اعضای شورای اسلامی تشکیل شد . کارکنان به طرح جدید شورا برای تغییر و تحول در سطح مدیران و ارتقاء مقام مدای عناصر ضد کارگر شدت اعتراض داشتند . حاضرین در جلسه حواسنار قطع ارتباط با آمریکا و پس گرفتن اتومبیل هائی که به مدیران داده شده و مهتر از هم گفتند . کارکنان بر نمایندگان شورا بودند . لکن از آنجا که نماینده شورا از زیر با پاسخ گویی شانه خالی میکرد و بیشتر از کارفرما طرفداری مینمود ، حاضرین بعنوان اعتراض جلسه را ترک کردند . بعد از اتمام جلسه مدیریت کارخانه چند نفر از کارمندان و کارگران معترض را احضار نموده و تهدید به اخراج کرد .

تحصن کارگران فالیباف در سقز

کارگران فالیباف شرکت سها می فروش سقز که ۲۳ نفرند ، بدینال برآورده شدن خواسته شان که مهم ترین آن روزمزد شدن می باشد از روز ۵/۵/۱۸ در محل کارگاه تحصن شده اند . آنها طی اعلامیه ای از کلیه نیروهای انقلابی تقاضای پشتیبانی نموده اند . (مشروح خبر را در شماره آینده پیکار بخوانید)

چند خبر کوتاه از مبارزه کارگران معادن کرمان

۵۸/۵/۲۲ کارگران تونل هجک بعنوان اعتراض به نامتناسب بودن افزایش حقوقها سر کار نمیروند ، بدین ترتیب که شرایط شورا کار در افزایش دستمزد ها رعایت نشده در مورد کارگران با سابقه حتی کاهش مزد هم وجود داشته است .
کرمان - ۵۸/۵/۲۳ - کارگران اشگی سکرار نمیروند (بنابد لایل بالا) در ۵/۲۴ رئیس منطقه باب سوزیستام اسکندری که در صد کارگر بود نش حرفی نداشت از یک آخوند بنام انصاری برای خواباندن اعتصاب کنک میگردد و این آخوند مرتجع با فریب کاری های مختلف اعتصاب کارگران را شکسته است و قرار شده که د نفر از بین این کارگران بعنوان نماینده جهت مذاکره و رسیدن به تفاهم به پیش مدیر عامل بروند .
باقی : باران پهبزاده یکی از کارگران اهل بتجان بافق در اثر ریزش کارگاه استخراج دغال ، متاعن قطع شده و در اثر نبودن کادر پزشکی متخصص در منطقه به کرمان اعزام میشود و در بیمارستان میمیرد ، این فرد ده فرزند داشته .

ادامه از صفحه ۱۲ در هفته ای ...

کسی با آنچه خیانت بقول خودش ۲۰ ساله ، را از آدمیکند؟ آنها علت این روشی در قفاوت را نباید در همان معجزه لباس جست؟

وقتی پای تعریف از خودتان و " جمهوری اسلامی " برسد ساعتها در اینکه " برتری فقط بر اساس تفاوت " و " هیچ تبعیضی بین عرب و عجم و سیاه و سفید نیست " داد سخن میدهند اما علتشان چطور ؟! شما بین عرب و عجم و سیاه و سفید که هیچ ، بینکتان ، بین معمم و غیر معمم ، بین زحمتکش مسلمان و غیرمسلمان ، بین مبارز مسلمان و غیر مسلمان ، بین شهید مسلمان و غیر مسلمان ، بین زحمتکش مسلمان و غیرمسلمان ، بین مسلمان و غیرمسلمان و ... و بالاخره حتی بین خائس مسلمان و غیرمسلمان فرق و تمیض قائلید .
آیا بهتر نیست ترک راست ، همانطور که میکوشید در تقدس مالکیت جای هیچ شکی نیست ، بگوئید :
" مساوات بی مساوات ، تمیضی مسلک ماست ؟ ! "

هواداران وهموطنان مبارز!

کمک های مالی شما تنها منبع تأمین کننده نیازهای مادی ما است . با کمک های مالی خود ، ما را در مبارزه دمکراتیک و ضد امپریالیستی و ضد استعماری یاری رسانید .
حساب جاری شماره ۵۸۷ بانک صادرات ایران ، تهران شعبه ۱۳۲۹ خیابان کارگر (امیر آباد جنوبی سابق) در وجه موقضی آلاپوش

کلیه کارگران پیمانی تارسمی شدن از مبارزه باز نخواهند ایستاد

در تاریخ ۲۲/۲/۷۲ کارگران حمل و نقل مسجد سلیمان (پیمانکاران) شخصی است به نام مستوفی و جزو فرا- ماسونرها بوده و بعد از قیام به انگلستان گریخته است . به اعتصاب سراسری کارگران حمل و نقل می- پیوندند که بعد از چندین سخنرانی و بارها تهدید به اخراج بالاخره در مورخه ۵/۲/۷۲ قرار بر این شد که مدیر عامل شرکت نفت (تریه) تا قبل از ۵/۲/۷۲ برای رسیدگی به کار کارگران پیمانی شرکت نفت به غوزستان خواهد آمد و کارگران هم به امید اینکه وقتی تریه به غوزستان بیاید خصما به کارشان رسیدگی خواهد کرد ، اعتصاب خود را شکستند .

در تاریخ ۵/۲/۷۲ بقیه کارگران پیمانی فستهای مستقلات- حفاظت باغبانی و ... دست به اعتصاب و تحصن در اداره مرکزی شرکت نفت زدند و خواسته های خود را مطرح کردند .

۱- هر چه زودتر رسمی شوند (بطور طبیعی- مزایای مانند اضافه حقوق - تهیه مسکن و ... را بدینال دارد) .
۲- رویای مزدور و معلوم الحالی که در گذشته با رژیم شاه زد و بند داشتند بر کنار شوند .
۳- همگی پیمانکاران شرکت نفت اخراج شده و دست آنها از سر کارگران کوتاه شود .
۴- امل فراردهای شرکت نفت با پیمانکاران به دادگاه برده شود تا قوی بندهای مسئولین برای بالا کشیدن حق ما کارگران بر ملا شده و ما بتوانیم حقمان را دریافت داریم .
سرانجام در مورخه ۵/۲/۷۲ توافقنامه ای بین کارگران و رویای شرکت نفت در منطقه مسجد سلیمان بعمل آمده که بشرح زیر می باشد :

۱- کلیه فراردهای شرکت نفت در آنگنجانیده است حقوق و مزایای کارگران را پس از کسر بیمه ۷٪ از خود کارگر و ۲٪ از کل قرار داد کسر و بقیه را بخود کارگر باز گردانند .
۲- لباس کار - ابزار کار - و ماشین آلات سه عهده خود شرکت نفت می باشد .
۳- حقوق خرداد و تیر ۵۸ را مطابق بر مبنای ۲ ماه فروردین و اردیبهشت ۵۸ پرداخت نمایند . آنهم از طریق حسابداری شرکت نفت ، بعنوان مساعده تا تکلیف آنها مشخص گردد .
۴- هر چه مزایا از اول فروردین ۵۸ به کارگران مزد ارفاق شده بما کارگرانی که مشابه آنان هستیم پرداخت گردد .
۵- روزهای پنجشنبه طبق سایر کارگران در سطح کشور با ما رفتار شود .
۶- از کسر بیمه ۲۷٪ بکلی و شدیداً اعتراضی داریم .

۷- هیچگونه رابطه ای بنام پیمانکار و سوا واسطه بین کارگران و شرکت نفت از اول فروردین ۵۸ وجود نداشته باشد این مورد جلسه لازم و قابل اجرا می باشد و تا رسمی شدن کارگران به قوت خود باقیست ولی از آنجا که دولت ماهیتی ضد کارگریدارد و نه می خواهد و نه می تواند حقوق کارگران را تامین و حامی زحمتکشان جامعه باشد و علاوه بر آن حتی در روز اعتصاب رانندگان پیمانی مسجد سلیمان دیدیم که چگونه افراد مسلح کمبند ها جلو در گاراژ شرکت نفت مسجد سلیمان مستقر شده بودند . و از سوی دیگر آنها کارگری که سابقاً در خدمت شرکت نفت کار کرده و عمر خود را تلف نموده به سپاهانی می تواند مانع رسمی شدنش گردد . جز بیوند نامقدس عناصر مزدور و باقیمانده در راس ادارات شرکت نفت با مقامات ضد کارگری دولت کنونی .

" بریده باد دست پیمانکاران و تمام عناصر مزدور شرکت نفت از سر کار و گران پیمانی- " پیروز ساد اشخاص کارگران ایسبران "

" طرفداران طبقه کارگر مسجد سلیمان "

در حالی که کلیه کارگران پیمانی شدت بوسيله این پیمانکاران زانو مفت استعمار می شوند ، دولت انقلابی !! به خواسته برحق کارگران پیمانی یعنی " رسمی شدن " هیچگونه توجهی ندارد و حاضر نیست که دست پیمانکاران کشید و زانو مفت را از سر کارگران پیمانی قطع کند . چرا که خملت ضد کارگريشان بسه آنها اجازه نمی دهد و با رسمی شدن کارگران دیگر نمی توانند هر وقت که منافع خود را در خطر دیدند بدون هیچگونه دلیللی کارگران را اخراج کنند (در مورخه ۲۲/۲/۷۲ ۱۱ نفر از کارگران پیمانی را اخراج کردند) .
مسجد سلیمان دارای ۸۰۰ نفر کارگر پیمانی وابسته به شرکت نفت است که شدت مورد ظلم و حق - کشی از طرف پیمانکاران حمله گر و نقامات شرکت نفت قرار گرفته اند . چرا که این کارگران بعد از ۲۵ سال سابقه کار و پرداخت بیمه ، روزانه ۲۷۹ ریال حقوق می گیرند و از حداقل وسایل رفاهی مانند خانه و ... برخوردار نیستند . پس از بارها نامه پراکنی به دولت و مقامات شرکت نفت ، کارگران مستقلات- حفاظت تنظیمات و ... کارد به استخوان نشان رسید و به همین جهت در نشستی که در تاریخ ۱۹/۲/۷۲ داشتند بخاطر اعتراض علیه پیمانکاران حمله گر اعلام داشتند که از اول فروردین از گرفتن حقوق و نیز از اجرای دستور - العمل شغلی پیمانکاران خودداری خواهند نمود و این کارکنان تا اول خرداد نیز ادامه دادند . تا اینکه صبرشان را به کسانی که می گویند صبر انقلابی داشته باشند!! نشان بدهند ، ولی آنها آن مقامات گمگام مبتنی برای آنها برداشتند ؟



بعد از چند ماه نگرفتن حقوق و چند بار مراجعه به تهران و قسم موافقت شد که کل حقوقی را که شرکت نفت بحساب کارگران واریز می کند: منهای ۲۲٪ به آنها پرداخت نمایند . (شرکت نفت ۶۰۷ ریال به حساب کارگران واریز می کند) ولی در تیر ماه که کارگران برای گرفتن همین حقوق ناچیز به حسابداری مراجعه می کنند ، جواب می شنوند که باید همان ۲۷۹ ریال را دریافت کنید تا اینکه حکم رسمی شدن شما را بدهند . در همین موقع کارگران به خشم آمده تصمیم گرفتند که در همان روز بوسيله اعتصاب و تحصن قدرت شان را به این کارفرمایان و مقامات شرکت نفت که در راهشان کارشکنی می کنند ، نشان دهند . ولی بعلت اینکه عده ای از نمایندگان آنها از طرف پیمانکار بولی بیشتر از ۲۷۹ ریال دریافت می کنند ، در صد برب می آیند که به هر نحوی که شده جلوی این کارکا رگسران را بگیرند و موفق هم شدند ، ولی آخر مگر پیمانکار و عوامل مزدورشان تا کی می توانند جلوی حرکت کارگران را بگیرند؟ کارگران در مورخه ۱۷/۲/۷۲ عهده ای از نمایندگان خود را به تهران و قم فرستادند (عوامل خود فروخته ای در بین همین نمایندگان می باشند) و بعد از کلی دوندگی و رجوع به تریه و امام خمینی و ... دستور پرداخت حقوق کارگران را بدون کسر مالیات دادند و نیز قول دادند که آنها رسمی شوند .

نان ، مسکن ، آزادی

فاجعه سینما رکس ، توطئه کثیف امپریالیسم آمریکا

در اعلامیه پس از اشاره به ۲۸ مرداد و قیام بهمن ماه چنین آمده است :

بعد از قیام بهمن ماه ، خانواده های شهدای سینما رکس و سایر هموطنانمان خواستار دستگیری ، محاکمه علنی و مجازات عادلانه کثیف این جنایت و افشای عاملین اصلی آن یعنی کارشناسان آمریکائی از طرف دولت موقت بوده و هستند . مردم منتظر داشتند که دولت موقت خود پیش قدم شده و اسرار این جنایت بی شرمانه را برای توده های مردم فاش کند . اما دولت موقت نه تنها تاکنون کوچکترین قدمی در این جهت برنداشته است بلکه خانواده های داغدار شهیدان را که خواستار مجازات عادلانه جنایت هستند مورد اتهامات ناروا قرار میدهد .

ما ضمن اعلام پشتیبانی کامل خود از این خواسته بحق خانواده شهدا و تمامی خلقهای ایران و ضمن اینکه صراحت میخوایم که باین خواسته برحق پاسخ مثبت داده شود ، امداد زمین حال معتقدیم که :
اولاً دولت موقت انتظار این ساله را داشتن کسه بتواند سببب اصلی این جنایت را افشا و محاکمه و مجازات کند امری بیپنده است . چون دولتی که در طول ۶ ماه بعد از قیام بهمن ماه هیچگونه اقدام فاطعی در جهت نابودی حاکمیت امپریالیسم آمریکا و راس آن امپریالیسم آمریکا کسب اصلی این جنایت است ، نکرده است ، دولتی که خود صحنه گردان فاجعه هائی برصفت جانگداز تر از فاجعه سینما رکس در نطقه ، گنبد ، خرمشهر ، سنندج و ... بوده است ، دولتی که عاملین فقر و تیره ریزی و کشتار و شکنجه توده های محروم و انقلابیون ایران رادسته دست از زندانها آرام نمی کند و بجای آن زندانها را از پاک ترین انقلابیون این مرز و بوم چون محمد رضا سعادت حادشهبانی ، رهبران اعصاب قهرمانانه صنعت نفت و ... بر می کند ، مسلماً نخواهد توانست باین خواست انقلابی پاسخ مثبت دهد .

ثانیاً اگر هم دولت موقت بتواند باین درخواست پاسخ مثبت دهد ، اگر چه ظاهراً عاملین این جنایت به مجازات رسیده اند اما تا زمانی که با ریشه اصلی تمامی این جنایتها و توطئه های ضد انسانی یعنی امپریالیستها و در راس آن امپریالیسم آمریکا مبارزه ای قاطع نشود و بساط حاکمیت شوم و سیاه آنان از سرتاسر خاک میهن مان برچیده نشود ، ما باز هم با فاجعه هائی نظیر فاجعه سینما رکس آبادان روبرو خواهیم بود . و باز هم در گوشه و کنار میهن شاهدان خواهیم بود که فرزندان این خلق بدست مزدوران آشکار و نهان امپریالیستها فارتگر کشتار جمعی بشوند . اساساً ماهیت امپریالیسم با فارتگری ، کشتار ، شکنجه ، اعدام و بی خانمان کردن توده های وسیع تحت تسلیم عین شده است و مجبور است برای حفظ موقعیت ضد انسانی اش بپوسته توطئه کند ، فاجعه بیافریند ، بدست بکشتار جمعی بزند و حتی کشورها را ویران کند . بنابراین خواسته اساسی و هدف اصلی ما را نه تنها مجازات عادلانه جنایت بلکه برچیدن بساط شوم حاکمیت امپریالیستها و در راس آنها امپریالیسم آمریکا ، باید تشکیل دهد .
اما دولت موقت در این باره چه کرده است ؟ این دولت نه تنها تاکنون اقدام قاطعی در این جهت نکرده است بلکه بتدریج دارد جای پای امپریالیسم آمریکا را که در اثر مجازات دلاورانه خلقهایمان بشدت متزلزل شده بود ، از نو محکم می کند ؛ بسخ از ابتقای قرارداد های نظامی با آمریکا ، بازگردانیدن جمعی مستشاران آمریکائی ، عدم لغو قرارداد نظامی ایران و آمریکا ، همکاری نزدیک با رژیم های مترجم و ضد انقلابی منطقه چون پاکستان و عمان و ... است . امپریالیسم آمریکا که بهمت خلق دلاوران از در بیرون انداخته شده بود ، دارد از پنجره وارد می شود دستاورد های نسبی قیام قهرمانانه خلقهایمان در معرض

دستبرد و خطر جدی قرار دارد . بنابراین ما معتقدیم که سالگرد فاجعه سینما رکس و کودتای ننگین ۲۸ مرداد باید تبدیل به یک حرکت عمومی بر علیه امپریالیسم آمریکا شود . تنها با مبارزه قاطع و جدی بر علیه امپریالیسم ، و ایجاد ایرانی آزاد و مستقل خواهد بود که ما بار دیگر با توطئه هائی این چنین شوم و جانگداز بر علیه خلقهایمان روبرو نخواهیم شد .
.....
هموطنان مبارز ، مردم مبارز آبادان !

ما بهر امری تمامی خلقهای تحت ستم میهنمان و خانوگانی که در این فاجعه ، یاد شهیدان سینما رکس و شهدای کودتای ننگین ۲۸ مرداد را گرامی میداریم و از تمامی خلقهای انقلابی و دوستان و هواداران سازمان دعوت می کنیم که در مراسم بزرگداشت یاد شهیدان سینما رکس فعالانه شرکت کرده و با افشای توطئه های شوم امپریالیسم و عاالش ، نشان دهیم که مبارزه خلقهای ما در راه آرمانهای والای شهیدانمان ، که همان قطع نفوذ و سلطه امپریالیستها و ایجاد ایرانی آزاد و مستقل است ، همچنان ادامه دارد و خلقهای ما تا نیل به پیروزی کامل از پهای نخواهند نشست .

گرامی یاد شهیدان بخون خفته خلق !
مرگ بر امپریالیسم آمریکا طراح اصلی توطئه سینما رکس !
مستحکم تر باد صفوف متحد خلقهای ایران در مبارزه بر علیه ارتجاع امپریالیسم !
سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
(کمیته خوزستان)
۱۳۵۸/۵/۲۳

سرنخ، آن بالاهاست

سرنجام ساعت ۵ با مداروز بکشنه ، کمیته مستقر در سفارت آمریکا ، بوسله سپاه پاسداران و ماموران کمیته مرکزی " خلق سلاخ " شد و اعضای آن " بامارت " در آمدند . این کمیته که فردی با سابق مشکوک بنام " ما نا الله کاشانی " معروف به " ما نا الله قصاب " ظاهر در راس آن قرار داشت ، عمده ترین کارش حفاظت از اسناد و مداروز موجود در سفارت آمریکا و همچنین شکار انقلابیون و در حقیقت خدمت به ضد انقلاب بود . این کمیته همزمان با قیام بهمن ماه و پس از هجوم مردم مبارز به سفارت آمریکا ، تشکیل شد . وظیفه این کمیته در واقع حفظ و حراست از این لانه جاسوسی و اسناد و مداروز موجود در آنجا بود . پایگاهی که نه تنها علیه خلقهای ایران ، بلکه با وجود سببب انسانی همچون رجبزاده طلمز (رئیس سابق سیا) و ویلیام سولیمون (جلا دلق لا توش) کانون جاسوسی و توطئه علیه همه خلقهای منطقه بود . لکن کمیته سفارت علیرغم فریاد اعتراض نیروهای مترقی همچنان بر قرار ماند . در مقابل ، هیئت حاکمه تنها باین گفته که کمیته سفارت زیر نظر کمیته مرکزی امام نیست ، قناعت میکرد ! آری اکنون دیگر پس از قریب هفت ماه " وظیفه " این کمیته سببب ان رسیده بود . اسناد جاسوسی سیا و ... که افشا آنها لزوم مبرمی برای انقلاب ایران و خلقهای منطقه داشت ، به نقاط " امن " منتقل شده بود . لکن آنچه که هنوز در برده اینها باقی مانده است ، آن دستهای قدرتمندی است که از پشت صحنه توطئه های شوم خود را یکی پس از دیگری به اجرا می گذارد .

اینکه هنوز ۲۴ ساعت از دستگیری افراد این کمیته مرسوم نگذشته هنگی آزاد می شوند ، تا شاید دیگری است بر اینگونه اینگونه مراکز ضد انقلاب از تکیه گاههای نیرومندی در آن بالاها برخوردار است . آری ، بیگمان سرنخ توطئه چینی ها را می بایست در درون هیئت حاکمه جستجو نمود . آنچه مسلم است ، کمیته سفارت آمریکا ابزاری بوده دست فدا نقلاب ، و تنها می توانست شما را نگر گوشه ناچیزی از عمق توطئه های ارتجاع باشد .

در هفته ای که گذشت

ضد امپریالیسم یا ضد کمونیسم

روز قدس ، یاردیگر شاهد یکی از عظیم ترین راهپیمائی های یودیم که تنها می توان آنرا با راهپیمائی روزهای شاموعا و عاشورای سال گذشته مقایسه نمود . موج جمعیت همچون رود خروشان از گوشه و کنار تهران بسمت دانشگاه سراسر میشد ، دریا آنجا بود ، دریا جمعیت .
توده های میلیونی یاردیگر خشم و نفرت خود را به امپریالیسم آمریکا و مهنومیسیم بگوش جهان رسانیدند . نظا هرات روز قدس نشان داد که علیرغم تمایل دولت در به فراتر سپردن امپریالیسم آمریکایه مشابه دشمن اصلی خلقهای جهان ، مردم همچنان آکنده از تنفر نسبت به امپریالیستها و مهنومیسیتها بوده و خواهان نابودی آنها هستند .

گرچه شعارهایی که داده میشد عمدتاً متوجه این دستنرو اهریمنی بود ، لکن عده ای معلوم الحال با طرح شعارهای غیر اصولی سعی برآن داشتند تا لبه تیز حلات خلق به امپریالیسم را ، منحرف نموده و شورش انقلابی مردم را در جهات انحرافی و ضد انقلابی به هرز برند ، که خوشبختانه در بسیاری موارد کارگر نسبی افتاد .

اینان که از هر فرصتی برای حمله به کمونیستها و نیروهای انقلابی استفاده می کنند ، این بار نیز چنین کردند . اینان با قرار دادن کمونیستها ، این سر سخت ترین دشمنان استعمار و امپریالیسم ، در کنار امپریالیسم ، خود ، آگاه و نا آگاه در کنار امپریالیستها قرار می گیرند .
سخنرانی آیت الله طالقانی در پایان مراسم قدس و قبل از نماز جمعه ، اگرچه حاوی بسیاری نکات ارزنده و مفید نیز بود ، لکن روش دوپهلوی ایشان در برخورد به مسائل جاری کشور ، بخوبی میتوانست مورد استفاده و سوء استفاده آن عناصر مرتجع قرار گیرد

که جز به تثبیت سرمایه داری و منافع انحصارطلبانه خود به هیچ چیز دیگری نمی اندیشند ، (همانطور که شاکنون نیز قرار گرفته ، همانطور که قطب زاده ها برای توجیه ایده های ارتجاعی خود به سخنان آیت الله اشاره می کنند و ...)

بدین ترتیب معلوم میشود که نماز جمعه کتجمعی کلا سیاسی است در خدمت چک کاشانی قرار گرفته است .

اندر معجزه لباس ...!

کیهان ۲۴ مرداد خبر می داد که " دکتر ماس سهارانی روحانی نمای وابسته به رژیم مغفور و مدیر کل به اصطلاح سپاه دین در رژیم طاغوت در دادگاه انقلاب ویژه معممین (۱۴) قلم محکوم شد " از جمله اشتمالات و " کوشش در سنج کردن دین برای به پیغام بردن سرمایه های مادی و معنوی ملت شناخته شده است . اما مجازات او :

- ۱ - خلق لباس (عجب مجازات سخنی ! خدا به فرسادش برسد !)
 - ۲ - ۸ سال زندان (که با توجه به فرمان امام زین الدین آزاد شد)
 - ۳ - سپردن وثیقه برای تعهد پرداخت معادل کلاه - بردارهایی که کرده و بعداً روشن خواهد شد
 - ۴ - " عدم اعطای حقوق بازنشستگی " و یکی دو مورد شبیه این .
- آقایان ! آیا این همان " عدل اسلامی " است که اینهمه نوبدش را به مردم دادید ؟ یک فرد خود فروخته (آنیم) بنا به اعتراف وقبحانه خودش در حضور مرحوم آیت الله مطهری در سال ۱۳۴۰ در مدرسه سروی که قریب ۲۰ سال با رژیم خونخوار شاه همکاری داشته و چند توده های نا آگاه و ساده دل را بطنع سنگمیران و دشمنان زحمتکار قریب داده تنها به خلق لباس " محکوم " می شود .

شما سرباز نا آگاه و بیچاره ای را که صرفاً به دستور فرماندهان خاشخود بسوی مردم شلیک کرده به جوخه اعدام می سپارید و با با هر شمشیری که میبایست بود افرادی را پس از دوساعت " محاکمه " اعدام می کنید (خوزستان) ، کاری که با هیچ معیار عادلانه ای جور در نمی آید (مگر با معیارهای فاشیستی) ، چگونه بقیه در صفحه ۱۱

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر